

ایران به سوی جنگ یا در تدارک سازش؟



آمریکا و غرب نه می خواهند و نه قادرند جنگی مشابه عراق را در رابطه با ایران پیش ببرند. اشغال ایران امروز تقریباً جزو محالات است.
محمد اعظمی صفحه ۴

با دفاع از آزادی فعالان جنبش های اجتماعی، فریاد حق طلبانه مردم را رساتر کنیم

خامنه ای نه تنها فاقد هر گونه پشتوانه ای است، بلکه تنها با اتکاء به قدرت اسلحه و نیروی سرکوب و خفه کردن هر صدای مخالفی، در تلاش است که موقعیت خود را حفظ کند.

هدف حکومت ایجاد جو ترس در جامعه و در میان فعالان جنبش های اجتماعی و سیاسی است، تا از این طریق با بالا بردن هزینه شرکت در فعالیت های اجتماعی مانع گسترش آنان شود و از دیگر سو، با حذف نهادها و فعالان از صحنه مبارزات اجتماعی و مدنی، راه رشد این جنبش ها را سد کند.

جنبش های مدنی و حرکت های اعتراضی کارگران و زحمتکشان با حضور خود در صحنه و با خواست تحقق مطالبات خویش، فضای جامعه را تغییر می دهند و جو رعب و وحشتی را که هدف و ضرورت ادامه سیاست سرکوب است، درهم می شکنند. مهمتر از همه، از درون این اعتراضات، تشکل ها و نهادهای مستقلی سر بر می آورند که صرف وجود آنها نفی قدرت مطلق حکومت است. صفحه ۲

حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران.

صدور احکام سنگین زندان، گسترش دامنه ترور، تهدید
و سانسور دولتی را محکوم می کنیم اعلامیه مشترک صفحه ۳

اساسنامه جدید سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

صفحه ۱۲

تمولات جمعیتی ایران در ده سال گذشته

محمود بهنام صفحه ۱۰

مبارزه پیروزمندانه کارگران نیشکر «هفت تپه»

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۲۴

مبارزه علیه سرمایه داری و برای جهانی دیگر

پنجمین «کنگره بین المللی مارکس». با عنوان «آلترموندیالیسم - آنتی کاپیتاللیسم: برای نظام سیاسی جهانی دیگر»
صفحه ۱۳

کارگران جهان

در برابر «بانک جهانی»

کمیسیون کارگری سازمان صفحه ۱۴

سافدار های جنبش آزادی بخش عراق بر علیه اشغال و باند های تروریستی

Joachim Guilliard

برگردان ناهید جعفرپور صفحه ۱۵

شهرک های اسرائیلی

نوار غربی را تکه تکه نموده اند

Uri Avnery

برگردان ناهید جعفرپور صفحه ۲۰

برای انتخابات آزاد مبارزه کنیم

ما همواره از انتخابات آزاد به عنوان یکی از نیازهای اولیه دموکراسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود دفاع کرده ایم، ولی در عین حال بر این باوریم که جمهوری اسلامی بنا به ماهیت و سابقه عملکردش، هیچگونه سازگاری با انتخابات آزاد ندارد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران صفحه ۲۴

کمیته «دفاع از انتخابات آزاد» و انعکاس واقعیت ها

منشاء هر قدرت دموکراتیکی مردم هستند و تنها یک قدرت مردمی است که می تواند در مقابل یک قدرت «قانون» غیردموکراتیک بایستد و آن را تغییر دهد. تحول دموکراتیک در ایران بدون حضور یک جنبش نیرومند مردمی در خیابان ها، ناممکن خواهد بود. تحقق شعار «انتخابات آزاد» رابطه مستقیم با سطح جنبش دموکراسی خواهی مردم در ایران دارد.
احمد آزاد صفحه ۶

در دفاع از انتخابات آزاد

خطای بزرگی که برخی تشکل های سیاسی چپ مرتکب می شوند این است که غالباً ظرفیت حکومت را ملاک پشتیبانی از طرح خواسته ها و مبارزه برای آن قرار می دهند. در مبارزات مدنی و حقوقی و سیاسی نمی شود تنها میزان ظرفیت یا عدم ظرفیت جمهوری اسلامی را به عنوان معیار در نظر گرفت.
محمد اعظمی صفحه ۷

راه مل برگزاری انتخابات آزاد و ایجاد یک دولت ملی است

مصاحبه سایت جمهوری با فرزانه عظیمی صفحه ۹

با دفاع از آزادی فعالان جنبش های اجتماعی، فریاد مق طلبانه مردم را رسا تر کنیم

طی ماه های اخیر، همزمان با فشار های بین المللی و تهدید به حمله نظامی، در داخل کشور نیز سرکوب و خفقان دامنه گسترده تری یافته است. در سطح بین المللی، ماجراجویی های اتمی رژیم و سیاست های تنش زای دولت احمدی نژاد و به ویژه سخنرانی های وی در مجامع بین المللی، بیش از پیش جمهوری اسلامی را در انزوا قرار داده و دست دولت آمریکا و متحدان اروپائیش را در تهدید مستقیم کشور ما به تهاجم نظامی بازتر گذاشته است. از سوی دیگر، تشدید تنش در سطح بین المللی، انعکاس خود را در تشدید اختناق در ایران آشکار ساخته است.

طی ماه گذشته سیاست سرکوب و بگیروبیند حکومت به طرز چشمگیری افزایش یافته است. منصور اسانلو و ابراهیم مددی رئیس و نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، به ترتیب به ۵ و ۲ سال حبس محکوم شده اند، محمود صالحی، فعال کارگری اهل سقز، بیش از ۶ ماه است که علیرغم بیماری شدید، همچنان در زندان به سر می برد. یکی دیگر از فعالان کارگری در شهر سنندج مورد سوء قصد قرار گرفته است. نماینده کارگران هفت تپه در روز روشن ربوده شده است. دادگاه جزایی شهر سقز پنج فعال کارگری این شهر را به تحمل ۹۱ روز حبس و ۴۰ ضربه شلاق، با سه سال تعلیق، محکوم کرده است.

ده ها نفر از فعالان جنبش زنان تحت پیگرد دائمی دستگاه سرکوب حکومتی قرار دارند. تعدادی از آنها با اتهاماتی واهی محاکمه و به سال ها زندان محکوم شده اند. قرار محاکمه هفت تن از آنان به اتهام جمع آوری امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز و شرکت در تظاهرات ایستاده در برابر دادگستری تهران صادر شده است. کارگاه آموزش حقوق زن در خرم آباد، روز ۲۵ شهریور با حمله پلیس و ضرب و شتم و بازداشت شرکت کنندگان و اعضای کمپین یک میلیون امضا، تعطیل شد. ۲۵ شرکت کننده در این کارگاه، تا نیمی از شب در بازداشت بودند. دانشجویان دانشگاه امیرکبیر بعد از ماه ها شکنجه و آزار و اذیت در زندان، بدون ارائه هیچ دلیلی برای بازداشت شان، به دو تا سه سال زندان محکوم شده اند. صدها دانشجوی دیگر در سراسر کشور از طرف نهادهای سرکوب دولتی به محرومیت از تحصیل و بازداشت و زندان تهدید شده اند.

پس از دستگیری هزار نفر از معلمان در اسفندماه سال ۸۵، دستگیری ها همچنان ادامه دارد و در ماه های اخیر بسیاری از معلمان معترض با احکامی مانند اخراج، بازنشستگی، انفصال از خدمت، تبعید و زندان توسط هیأت های تخلفات اداری مواجه شده اند. با صدور حکم زندان برای دو معلم دیگر، شمار معلمان که به اتهام فعالیت صنفی و شرکت در تجمعات اعتراضی سال گذشته فرهنگیان به زندان محکوم شده اند، به ۷ تن رسیده است. در تازه ترین مورد، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران محمدرضا رضایی گرکانی و رسول بدایقی دو تن از معلمان را به حبس های ۲ و ۳ ساله محکوم کرده است.

نهادهای و مقامات حکومتی، علاوه بر منع مدیران رسانه ها از درج و انتشار تحلیل ها و نظرات متفاوت از موضع رسمی حاکمیت در خصوص مهم ترین موضوعات کشور که به سرنوشت همه مردم ایران مربوط است، از آنان می خواهند تا از انتشار اخبار مربوط به بازداشت و بازجویی فعالان سیاسی، فرهنگی، دانشجویی، کارگری، زنان و حرکت های ملی، خودداری کنند.

زمانی که خامنه ای در سخنرانی در جمع اعضای مجلس خبرگان خود، شدیداً به رسانه ها حمله کرد و برخی از رسانه های داخلی را «بد اخلاق» توصیف و به «همراهی با تبلیغات دشمنان» متهم کرد، در واقع باردیگر رسماً دستور حمله به روزنامه ها و روزنامه نگاران را صادر کرد. گزارشگران بدون مرز با اشاره به زندانی بودن ۱۱ روزنامه نگار در ایران، کشور ما را بزرگترین زندان روزنامه نگاران در خاورمیانه اعلام کرده اند.

موسسات معتبر انتشاراتی رسماً به تعطیلی کشانده می شوند و کافه کتاب های تهران همگی بدون ارائه هیچ دلیلی تخلیه و پلمب شده اند. چاپ کتاب با سد عبور ناپذیر ممیزی مواجه است. مطبوعات و پایگاه های اینترنتی را سانسور و تعطیل می کنند. یعقوب یادعلی، داستان نویس، صرفاً به جرم نوشتن یک داستان، به یک سال زندان محکوم شده است.

دو نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران در سنندج اعدام شده اند. هم چنین، اجرای احکام اعدام در مورد متهمین به بمب گذاری های سال گذشته در اهواز هم چنان ادامه دارد. بیش از ۹ ماه از بازداشت و دستگیری عدنان حسن پور روزنامه نگار و هیوا بوتیمار فعال مدنی می گذرد و در دو هفته گذشته، حکم اعدام عدنان حسن پور صادر و از سوی دیوان عالی کشور تأیید شده است.

ده ها نفر در سراسر کشور تحت عنوان «اراندل و اوباش» به دار آویخته شده اند. سنگسار و قطع دست و دیگر احکام غیرانسانی، در ماه های اخیر علنی تر به اجرا گذاشته شده است. به رغم انتقادهای گسترده از افزایش اعدام ها در ایران، روز چهارشنبه چهارم شهریور ماه، تلویزیون دولتی از اعدام ۲۱ نفر از محکومین به قاچاق مواد مخدر در استان های خراسان رضوی و فارس خبر داد. براساس این گزارش، ۱۷ نفر از افراد اعدام شده در استان خراسان رضوی و چهار نفر دیگر در استان فارس به دار آویخته شدند.

روزنامه نگاران، فعالان حقوق بشر و فعالان سیاسی آذربایجان در ماه های گذشته با فشارهای بیشتری روبرو شده اند. افزایش شدید شکنجه زندانیان، تهدید خانواده ها، حبس های چند ماهه بدون محاکمه و تفهیم اتهام و بدون وکیل، به ویژه از اردیبهشت ماه امسال، از مهمترین مسائل نگران کننده است.

افزایش سرکوب و مسدود نمودن مجاری تنفس آزاد مردم، قبل از هر چیز نشان از موقعیت متزلزل حکومت در کل و تشدید بحران درونی رژیم دارد.

انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری که با توسل به تقلب و اعمال نفوذ سپاه و بسیج و وعده های انتخاباتی همراه بود، اگرچه به یک دست کردن نسبی حکومت جمهوری اسلامی انجامید، ولی ناتوانی دولت احمدی نژاد در اداره جامعه و پاسخگویی به معضلات اجتماعی و خواسته های مردم را آشکارتر ساخت. بیکاری بیش از پیش افزایش یافته است. گرانی، فحشا، اعتیاد و بزهکاری های اجتماعی رواج بی سابقه یافته است. همه این تحولات، بحران اقتصادی - اجتماعی را حادتر کرده است. این در حالی است که در دوره حکومت دولت احمدی نژاد قیمت نفت در بازار جهانی افزایش سرسام آور داشته و تقریباً به دوبرابر قیمت آغاز حکومت وی رسیده است. اما دولت علیرغم افزایش درآمد نفت، نه تنها نتوانسته گرهی از مشکلات مردم بگشاید، که با چنگ اندازی بر صندوق ذخیره ارزی و حیف و میل آن، عملاً گوی سبقت را در فساد، ارتشاء و بی لیاقتی، از تمامی دولت های قبلی جمهوری اسلامی ربوده است

این وضعیت بحرانی نه تنها به نارضایتی وسیع مردم دامن زده، بلکه اختلافات درون جناح های حکومتی را تشدید کرده و رقابتی درونی که عملاً از دایره قدرت به کناری نهاده شده اند را به تکاپو درمقابل <

اعلامیه مشترک

صدور احکام سنگین زندان، گسترش دامنه ترور، تهدید و سانسور دولتی را محکوم می‌کنیم

منصور اسانلو رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و ابراهیم مددی نایب رئیس این سندیکا، به خاطر فعالیت‌های خود در دفاع از حقوق کارگران شرکت واحد، به ترتیب به ۵ و ۲ سال حبس محکوم شده‌اند. این حکم به شکل شفاهی، در زندان به آنها اعلام شده است.

محمود صالحی، فعال کارگری اهل سقز، به جرم شرکت در جشن روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، بیش از ۶ ماه است که علیرغم بیماری شدید، هم چنان در زندان به سر می‌برد. یکی دیگر از فعالان کارگری در شهر سنندج، مورد سوء قصد قرار گرفته است. نماینده کارگران هفت تپه در روز روشن ربوده شده است.

ده‌ها نفر از فعالان جنبش زنان تحت پیگرد دائمی دستگاه سرکوب حکومتی قرار دارند. تعدادی از آنها با اتهاماتی واهی محاکمه و به سال‌ها زندان محکوم شده‌اند. قرار محاکمه هفت تن از آنان به اتهام جمع‌آوری امضا برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز و شرکت در تظاهرات ایستاده در برابر دادگستری تهران صادر شده است.

دانشجویان دانشگاه امیرکبیر بعد از ماه‌ها شکنجه و آزار وادیت در زندان، بدون ارائه هیچ دلیلی برای بازداشت‌شان، به دو تا سه سال زندان محکوم شده‌اند. صدها دانشجوی دیگر در سراسر کشور از طرف نهادهای سرکوب دولتی به محرومیت از تحصیل و بازداشت و زندان تهدید شده‌اند.

موسسات معتبر انتشاراتی رسماً به تعطیلی کشانده می‌شوند و کافه کتاب‌های تهران همگی بدون ارائه هیچ دلیلی تهدید به تخلیه و پلمب شده‌اند. یعقوب یادعلی، داستان نویس، صرفاً به جرم نوشتن یک داستان، به یک سال زندان محکوم شده است.

دو نفر از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران در سنندج اعدام شده‌اند. هم چنین، اجرای احکام اعدام در مورد متهمین به بمب گذاری‌های سال گذشته در اهواز هم چنان ادامه دارد.

ده‌ها نفر در سراسر کشور تحت عنوان «اراذل و اوپاش» به دار آویخته شده‌اند. سنگسار و قطع دست و دیگر احکام غیرانسانی، در ماه‌های اخیر علنی‌تر به اجرا گذاشته شده است.

رژیم جمهوری اسلامی چهره سرکوبگر و ضد انسانی خود را اینک با وضوح و شدت بیشتر، به نمایش گذاشته است.

ما صدور محکومیت‌های سنگین علیه منصور اسانلو، ابراهیم مددی و دیگر فعالان جنبش‌های اجتماعی را محکوم می‌کنیم. خواستار پایان دادن به جو اعدام و ترور و حشت، و بازداشت و شکنجه در جامعه هستیم.

ما احزاب و سازمان‌های سیاسی، نهادها و تشکل‌های دموکراتیک و دیگر نیروهای آزادیخواه و مترقی کشورمان را فرا می‌خوانیم تا با سازمان دادن مقاومت علیه گسترش دامنه سرکوب و برای درهم شکستن یورش ددمنشانه حکومت جمهوری اسلامی به حقوق و آزادی‌های مردم ایران و محو پایمال نمودن حقوق کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان، نویسندگان، روشنفکران و مبارزان جنبش‌های ملی ایران، صفوف خود را فشرده کنند.

حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت، کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران.
۸ آبان ۱۳۸۶ - ۳۰ اکتبر ۲۰۰۷

این وضعیت واداشته است و اینجا و آنجا به نقد دولت احمدی نژاد نشستند. به‌ویژه آن که، زمان انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی نزدیک است. اما این دولت که توان تحمل هیچ صدای مخالفی را ندارد، با خشونت با مخالفان درونی برخورد کرده و تلاش می‌کند تا دایره خودی‌ها را بیش از پیش تنگ تر کند. برکناری لاریجانی، اعلام برکناری بخش مهمی از استانداران و مدیران اجرایی استان‌ها، دستگیری چهره‌هایی چون باقی، قابل و... نشان می‌دهد که تا چه حد جناح خامنه‌ای-سپاه می‌کوشد تا با یک‌دست کردن خود، هرگونه انتقاد و مخالفت را در نطفه خفه کند.

آیت‌الله خمینی در فضای بعد از انقلاب و با برخورداری از حمایت گسترده مردم، بالای سر جناح‌های درون جمهوری اسلامی، با امر و نهی حکومت می‌کرد. امروز اما پس از گذشت نزدیک به سه دهه از انقلاب، جانشین وی، خامنه‌ای، نه تنها فاقد هر گونه پشتوانه‌ای است، بلکه تنها با اتکاء به قدرت اسلحه و نیروی سرکوب و خفه کردن هر صدای مخالفی، در تلاش است که موقعیت خود را حفظ کند. بی‌دلیل نیست که خامنه‌ای در چند سال گذشته قدم به قدم به تقویت نقش نظامیان و مرتجع‌ترین جناح‌های حکومت در حول و حوش خود پرداخته است و با حمایت از احمدی نژاد، کاندیدای سپاه و نظامیان در انتخابات ریاست جمهوری و ادامه این حمایت در تمام دوران حکومت وی، نشان داده است که تنها راه حفظ حکومت اسلامی را در تکیه بر سرنیزه می‌بیند. دستگیری فعالین کارگری، جنبش برابری طلبی زنان، جنبش آزادیخواهی دانشجویان، فعالین حرکت‌های معلمین، روزنامه‌نگاران و غیره، تنها برای ایجاد رعب و وحشت و خفه کردن هر صدای مخالف است. هدف حکومت ایجاد جو ترس در جامعه و در میان فعالان جنبش‌های اجتماعی و سیاسی است، تا از این طریق با بالا بردن هزینه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی مانع گسترش آنان شود و از دیگر سو، با حذف نهادها و فعالان از صحنه مبارزات اجتماعی و مدنی، راه رشد این جنبش‌ها را سد کند. افزون بر این‌ها، حکومت نگران آینده است. حذف فعالان جنبش‌های مدنی با این هدف نیز صورت می‌گیرد که در شرایط بحرانی، جنبش‌های سیاسی و اجتماعی را از حضور فعالان و نهادهای مستقل محروم نماید. در یک کلام، خواست حکومت استیلای سکوت مرگ‌زا بر این سرزمین است.

در مقابل اما مردم کشور ما نه تنها زبان‌ها را در کام نکشیده‌اند، بلکه هر روز تلاش می‌کنند تا با امکانات هرچند محدود خود، فریاد مخالفت خود را به گوش همه برسانند. فریادی هر چه بلندتر و رساتر. مقاومت در برابر سیاست سرکوب و خفقان، رشد و گسترش اعتراضات در جنبش‌های اجتماعی مختلف و مقابله با مشکلاتی که کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، دانشگاهیان، معلمان، روزنامه‌نگاران، نویسندگان و روشنفکران جامعه ما با آنها دست به گریبانند، گسترده‌تر از آن است که جریان حاکم با توجه به شکاف در درون حکومت بتواند بر آنها غلبه کند. جنبش‌های مدنی و حرکت‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان با حضور خود در صحنه و با خواست تحقق مطالبات خویش، فضای جامعه را تغییر می‌دهند و جو رعب و وحشتی را که هدف و ضرورت ادامه سیاست سرکوب است، درهم می‌شکنند. مهم‌تر از همه، از درون این اعتراضات، تشکل‌ها و نهادهای مستقلی سربرمی‌آورند که صرف وجود آن‌ها نفی قدرت مطلق حکومت است.

وظیفه نیروهای سیاسی دفاع از حق اعتراض مردم به سرکوب و بی‌حقوقی حاکم بر کشور و تقویت مقاومت و مبارزه مردم در برابر یورش‌های حکومت به نهادهای مدنی، بازداشت فعالان جنبش‌های اجتماعی و بازداشت و محاکمه و زندانی کردن آنان به دلیل خواست‌های به‌حق‌شان است. □

ایران به سوی جنگ یا در تدارک سازش؟

این روزها همه در شیپور جنگ می دمند. فضا چنان جنگی است که ناخودآگاه ذهن به وظایف پس از جنگ کشیده می شود. تا آنجا که برخی جریانات اپوزیسیون، شال و کلاه کرده اند تا مکانی در قدرت برای خود دست و پا کنند. در فضای آلوده به غبارجنگ، اتخاذ سیاست بدون روشن کردن چشم انداز، گام برداشتن در تاریکی است. از اینرو نخست نیازمند پاسخ به این پرسشیم که ایران به کدام سو می رود؟ به سوی جنگ؟ یا در پس تهدیدها و فضای مه گرفته جنگ، قصد و منظور دیگری پنهان است.

یافتن پاسخی روشن و قطعی به این پرسش بسیار دشوار و شاید بتوان گفت که فعلا ناممکن است. نه فقط به این دلیل که اطلاعاتی کافی در دسترس نیست، با داشتن اطلاعات هم مشکل می توان به ارزیابی دقیق نشست. از این فراتر می روم. خود حکومت آمریکا نیز که موتور اصلی جنگ بوده است، نمی تواند پاسخی قطعی به این پرسش بدهد. چون عوامل و دلایل محرک جنگ ثابت نیستند و ثابت نخواهند ماند. با تغییر این عوامل، نقشه جنگ هم تغییر می کند. اوضاع به قدری پیچیده شده است که در حالی که خطر جنگ افزایش یافته است، همزمان به نظر می رسد، فکر تغییر جمهوری اسلامی که توسط آمریکا دنبال گرفته می شد، جای خود را به تغییر سیاست جمهوری اسلامی داده است. در نتیجه توجه اصلی سران دولت آمریکا در غیاب یک آلترناتیو از خارج حکومت، به درون خود جناح های رژیم جلب شده است. دلایلم را توضیح می دهم:

آمریکا امروز پس از ماجرای عراق مشکل است تک و تنها و یا با همراهی چند کشور دست دوم، با ایران وارد جنگ شود. رشد اختلاف در درون هیئت حاکمه آمریکا و در میان سران جمهوری اسلامی، وجود تفاوت نظر بین قدرت های بزرگ در برابر ایران و ... این ها اوضاع را پیچیده کرده و آنها را در اتخاذ یک تصمیم روشن به تردید انداخته است. تا جایی که به تناقض در سیاست کشانده شده اند. این را می توان هم در عملکرد حکومت ایران و هم در تصمیمات قدرت های بزرگ جهان، به خصوص آمریکا مشاهده کرد. از سوی دیگر باید توجه داشت آنچه که در ایران توسط مقامات طراز اول تبلیغ می شود با آنچه که در خارج از ایران می گذرد، یکسان نیست و در دو مدار قرار دارد. در حالیکه در جهان خارج، «گزینه نظامی» را روی میزها به انتظار نشانده اند و با آن، افکار عمومی را برای جنگ احتمالی آماده می کنند، در ایران به مردم اطمینان داده می شود که جنگی در کار نیست.

آمریکا، در این چند ساله در جهت تدارک جنگ گام برداشته و برای آماده کردن افکار عمومی انگشت روی سیاست های ماجراجویانه حکومت ایران گذاشته است. در همین دو ماه گذشته بارها، آمریکا از زبان مسئولان درجه اولش، استفاده از «گزینه نظامی» را رد نکرده است.

از میان کشورهای اروپائی، امروز فرانسه نزدیک ترین موضع را به آمریکا اتخاذ کرده است. فرانسه که در جریان جنگ با عراق از مخالفان سرسخت آن بود، با قدرت گیری جریان سرکوزی و همچنین به برکت سیاست های جمهوری اسلامی، نزدیک ترین موضع سیاسی را با آمریکا پیدا کرده است. گوردون براون نخست وزیر انگلیس نیز، روی میز بودن «گزینه نظامی» را برای حل مساله هسته ای مورد تاکید قرار داد و همزمان، از دعوت فرانسه برای تشدید فشار علیه ایران حمایت کرد. روسیه و چین تنها کشورهای عضو ثابت شورای امنیت هستند که با این مواضع تند هماهنگ نیستند، اما در قطعنامه های

شورای امنیت، از تحریم ایران حمایت کرده اند. فضا در خارج از ایران کاملا جنگی است. تحلیل ها، گزارشات و حتی نوع واژه هائی که به کار برده می شود، همه و همه در خدمت آماده کردن افکار عمومی برای جنگ احتمالی است. آنچه پاشنه آشیل و مانع اجرای این سیاست است، در درجه نخست، نبود یک آلترناتیو مطلوب آمریکا، در برابر حکومت جمهوری اسلامی است. در درجه بعد عدم همدلی و هماهنگی در میان قدرت های بزرگ برای حمله نظامی.

نیازی به استدلال نیست تا بگوئیم که آمریکا و غرب نه می خواهند و نه قادرند جنگی مشابه عراق را در رابطه با ایران پیش ببرند. اشغال ایران امروز تقریبا جزو محالات است. بنابراین، منطقا بمباران مراکز حساس، هدف تهاجم نظامی است، که پنتاگون تعداد این مراکز را ۱۴۰۰ هدف اعلام کرده است. و این بدون آماده بودن یک نیروی جایگزین، به زخمی کردن حکومتی می انجامد که در شرایط عادی نیز، از دخالتگری هایش منطقه نا امن شده است. نه آمریکا و نه اروپا، خواهان خاورمیانه و ایرانی نا امن نیستند. اساسا این همه لشگرکشی برای ایجاد محیطی امن است، تا بدون تنش و درگیری، امکان چنگ انداختن و چپاول سرمایه های مردم این منطقه فراهم شود. حرکتی که به نا امنی دامن زند، به هیچوجه مطلوب قدرت های بزرگ نیست. از اینرو وجود یک آلترناتیو مطلوب برای آمریکا و البته موافق حمله نظامی، لازمه جنگ است.

در چارچوب جناح های حکومت نیز، که اختلاف بر سر برنامه هسته ای شکل گرفته و علنی هم شده است، تهاجم نظامی و بمباران مناطق حساس، به این یا آن جناح متمایل به سازش با آمریکا کمکی نخواهد کرد. آنان را در حکومت ضعیف تر می کند.

اپوزیسیون دموکرات و آزادیخواه هم، که در جبهه مردم برای دموکراسی و صلح قرار دارد، چنان ضعیف و پراکنده عمل می کند که در این معادلات به حساب نمی آید. هر چند اگر در قد و قامت یک آلترناتیو می توانست برآمد کند و یا حتی در همین حد که هست می توانست متحدانه وارد میدان شود، به اعتبار مخالفتش با جنگ و با استبداد، مانعی در برابر تهاجم نظامی و افروختن آتش جنگ بود.

از سوی دیگر، برای حمله نظامی به ایران، آمریکا نیازمند است هم درون خود را منسجم کند و افکار عمومی کشور خود را بسازد و هم قدرت های بزرگ جهان را با خود همراه و هماهنگ کند. ضربه محکمی که آمریکا در نتیجه تکراری در حمله به عراق، بر سرش نواخته شده است او را برای باز کردن جبهه ای جدید به تردید انداخته است. مشکل می توان فرض کرد که دوباره اشتباه خود را تکرار کند و به تنهایی و بدون قدرت های بزرگ اروپا، وارد جنگ با ایران شود. هنوز تبلیغات سران نو محافظه کار آمریکا نتوانسته است نتایج مصیبت بار اشغال عراق را از اذهان بزدايد. دموکراتها نیز روی خوشی به جنگ نشان نداده اند.

در خارج از آمریکا، به رغم برخی هماهنگی ها، هنوز امکان همراهی دیگر کشورها برای جنگ، بسیار ضعیف است. اگر از اسرائیل بگذریم، کشورهای قدرتمند هر کدام برای جنگ مشکلات خود را دارند. حتی همین فرانسه، که در یکماه گذشته اظهارهای جنگی هم بر زبان راند، چندان همراه جنگ نبوده و نیست. ارزیابی من این است که تند شدن دیپلماسی فرانسه، پیش از آنکه هدف حمله نظامی را در نظر داشته باشد، به منظور اجتناب از جنگی است که دولت آمریکا بدان تمایل نشان می دهد. فرانسه امروز به موتور فشار به ایران تبدیل شده است. چون این فشارها را موثر می بیند. او می خواهد با این فشار حکومت ایران را به عقب نشینی وادار کند تا از جنگ اجتناب شود. به این دلیل ساده که برنده جنگ، فرانسه نخواهد بود. آنچه که از جنگ با ایران به فرانسه می رسد، افزایش ناامنی است. فرانسه نه تنها هم اکنون از روابط گسترده تجاری با ایران بهره مند است، بلکه بخشی از جمعیت آن مسلمان عرب هستند. < صفحه ۵

صفحه ۱۴ <

این اعراب مسلمان از عملکرد آمریکا به خصوص در قبال اعراب دل چرکین اند. افزون بر این، سیاست های خارجی ستیز دولت سرکوزی را هم هضم نکرده اند. بعید است دولت فرانسه بخواهد این نیرو را تحریک کرده، به پیشواز ناامنی رود.

در داخل ایران اما، فضا به گونه دیگری است. سران حکومت به جای آماده کردن روحیه مردم، خاطر آنها را با عدم امکان جنگ آسوده می کنند. این تزریق مسکن در جان و روان مردم، تنها در شرایطی قابل درک است که حکومت از عدم جنگ اطمینان پیدا نموده باشد. یعنی حکومت یا از عدم حمله مطمئن شده است و یا فکر می کند و در نظر دارد در لحظه نهائی علت و بهانه اصلی بروز جنگ را منتفی کند. و این میسر نیست مگر اینگونه تصور کرد که از هم اکنون تصمیم دارند در لحظه موعود، جام زهر را سرکشند. در این حالت اعلام سران حکومت که جنگی در پیش نخواهد بود قابل فهم می شود.

اما به دلیل ارزیابی غلط از بروز جنگ هم، می توان خیال مردم را از نبود جنگ آسوده کرد. پیش از این، پایه این تحلیل تکیه اش بر ناتوانی آمریکا بود، اما به تدریج اساس این ارزیابی برای حاکمان زیر سؤال رفته است. حکومت در همان ابتدا عنوان می کرد که آژانس بین المللی انرژی اتمی، علیه ایران پای قطعنامه نمی رود، دیدیم که این ارزیابی نادرست از آب درآمد. پس از آن طرح می شد که شورای امنیت قطعنامه نمی دهد، چون روسیه و چین منافعشان اقتضا نمی کند. این ارزیابی هم غیر واقعی بودنش اثبات شد. به نظر می رسد با تند شدن سیاست فرانسه و همراهی چین و روسیه در شورای امنیت برای صدور قطعنامه علیه ایران، به تدریج نفی حمله نظامی هم پایه اش در ذهن مدافعان آن سست شده است. رشد و قدرت گیری نیروی خواهان مذاکره با آمریکا در درون هیئت حاکمه ایران، از جمله دلایل تغییر این ارزیابی است و ناشی از احساس خطر جنگ می تواند باشد. درست است که در میان سران حکومت پیرامون جنگ اختلاف بالا گرفته است، اما خطای بزرگی است اگر فکر کنیم که سپاه پاسداران در تمامیت خود در یکسوی این اختلاف قرار دارد. سپاه پاسداران در کشور ما یکی از بزرگترین سرمایه داران است. این نهاد و سران اصلی آن برنامه های کلانی برای غارت منابع و ذخایر کشور دارند. این برنامه ها را جنگ بهم می ریزد. لیکن جناح هائی از سپاه، طرفدار جنگ و آشوب اند. در جمهوری اسلامی این نیرو، از تشنج و بحران سودهای کلان به چنگ آورده و کیسه های گشادی برای بازار سیاه دوخته است. اینان هر چند حرف اول را نمی زنند، اما از چنان قدرتی برخوردارند که می توانند معادله را به سود جنگ به هم بزنند. کافی است دست به چند «عملیات» بزنند و در مقابل نیز، نیروهای جنگ طلب بدان پاسخ دهند تا جامعه به آتش کشیده شود.

گر چه رفته رفته شرایط برای بروز جنگ افزایش یافته و در دو طرف جریانات نیرومندی دست به ماشه آماده شلیک هستند و هر اتفاقی می تواند آتش جنگ را شعله ور سازد و جان و هستی مردم منطقه را نابود کند، اما در هر دو سو نیز، به نظر می رسد جریان قدرتمندی گرفتارشدن در چنین جنگی را مقرون به صرفه نمی بینند. گمان می کنم که این کوبیدن ها بر طبل جنگ و این فشار اقتصادی، بیش از هر چیز به قصد دستیابی به سازش است. یعنی امروز با وجود اینکه بلوک رفسنجانی چندان مطلوب آمریکا نیست، ولی به دلیل عدم وجود یک آلترناتیو، غرب و آمریکا راه حل را در درون همین رژیم یافته است. افزایش فشار از جانب اروپا و به ویژه فرانسه برای کنار زدن نیروی تند و ماجراجوی کنونی است. پیش از این آمریکا در صدد تغییر حکومت ایران بود و اغلب کشورهای اروپائی در پی تغییر رفتار آن بودند. اکنون در غیاب یک نیروی جایگزین و عدم دستیابی به همدلی برای حمله نظامی، این تصور که در سیاست آمریکا، تغییر رفتار حکومت ایران، جا باز کرده است، چندان بی پایه نیست.

از طرف بلوک رفسنجانی نیز تلاش هائی در این جهت صورت می گیرد. سخنان رفسنجانی در رابطه با عراق و افغانستان و طرح این مساله که شکستن صدام واز بین بردن طالبان به نفع مردم منطقه بود. و یا اینکه جمهوری اسلامی در مورد عراق به دنبال همکاری با آمریکا برای حل مشکلات عراق بوده است و یا فرستادن روحانی به اروپا برای مذاکره در باره پرونده اتمی و همزمان، علنی کردن اختلاف در مورد سیاست هسته ای، همه و همه اقداماتی است در این راستا.

به رغم پاگیری سیاست مذاکره با آمریکا و حل مساله اتمی از طریق آژانس بین المللی، باز هم نمی توان خطر جنگ را دست کم گرفت. جریانات چپ و دموکراتیک جامعه که دل در گرو آزادی و رفاه مردم ایران دارند، هر چند که باز هم در حاشیه حوادث قرار دارند، اما اگر به اشکال مختلف علیه استبداد و جنگ و برای دموکراسی و صلح، به میدان آیند، نیروی جنگ طلب در آمریکا و سایر نقاط جهان زیر فشار قرار می گیرد و آنها نمی توانند به آسانی افکار عمومی را با سیاست خود همراه کنند. اگر باور داریم که نیروی اصلی مهار جمهوری اسلامی مردم ایران هستند و جنگ آب به آسیاب حکومت ریخته و تداوم آن، جان و منابع و ثروتهای مردم ایران را نابود می کند، پس لازمه مبارزه علیه جنگ، تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. همزمان، اپوزیسیون آزادی خواه ایران نیازمند است که علیه جنگ صدای مخالفت خود را قوی تر منعکس نماید. می دانیم که این جنگ در خدمت گسترش ناامنی و تروریسم و رشد بنیادگرایی قرار می گیرد و حاصلی جز تقسیم مرگ و ویرانی ندارد. نتیجه این جنگ، امنیتی شدن جامعه ایران و تشدید سرکوب و خفه کردن فضای تنفس سیاسی است. به میزانی که فریاد جریانات مدافع آزادی و دموکراسی در هم آمیخته شده، یگانه و پر طنین تر شود، به همان میزان نیز حمله نظامی آمریکا به ایران به نام دفاع از «دموکراسی» و به نام دفاع از «آزادی» دشوارتر می شود.

زمان اثرگذاری اپوزیسیون آزادی خواه پیش از وقوع این مصیبت است. ما برای متوقف کردن جنگ نیرویمان کم نیست، مشروط به اینکه بخواهیم و بتوانیم از آن بهره گیریم. با درد و اندوه باید گفت که تا کنون بسیار ضعیف حرکت کرده ایم. در این لحظات حساس پرونده منفی اپوزیسیون آزادیخواه نباید بازهم قطورتر شود. اینکه تا کنون با سخت گیری و زیاده خواهی نخواستیم ایم گام موثری در راه متحد کردن آزادیخواهان برای استقرار دموکراسی برداریم و با کم تدبیری، در سپردن سرنوشت مردم کشورمان به دست روحانیون، به سهم خود نقش ایفا کرده ایم، کافی است. نگذاریم که روضه خوانان منابر و مساجد و افراد پامبرنشین آنان، با جهالت و ماجراجویی جان و ثروت مردم را نابود کنند. کوتاهی در انجام وظایف خطیرمان در این برهه از زمان بخشودنی نیست. ما باید بتوانیم در برابر مردم و در برابر فرزندان و خواهران و برادران خود و در برابر آیندگان از عملکردمان دفاع کنیم.

۲۰ مهر ۱۳۸۶ برابر ۱۲ اکتبر ۲۰۰۷



احمد آزاد

کمیته «دفاع از انتخابات آزاد» و انعکاس واقعیت‌ها

قانون را ندارد. این گونه مجلسی قدرت مافوق آن «قانون» نیست و نمی‌تواند باشد. منشاء هر قدرت دموکراتیکی مردم هستند و تنها یک قدرت مردمی است که می‌تواند در مقابل یک قدرت «قانون»ی غیردموکراتیک بایستد و آن را تغییر دهد. تحول دموکراتیک در ایران بدون حضور یک جنبش نیرومند مردمی در خیابان‌ها، ناممکن خواهد بود. تحقق شعار «انتخابات آزاد» رابطه مستقیم با سطح جنبش دموکراسی خواهی مردم در ایران دارد.

انتخابات و کمیته «دفاع از انتخابات آزاد»
در جهان کنونی، به طور معمول این دولت‌ها هستند که انتخابات را برگزار می‌کنند. در مقابل، احزاب، سازمانهای سیاسی، انجمن‌های غیردولتی و دیگر نهادهای مردمی، با نظارت بر این انتخابات تلاش می‌کنند تا دموکراتیک بودن آن را تضمین کنند. در کشورهای دیکتاتوری از نوع ایران که آزادی فعالیت سیاسی وجود نداشته و طبعاً از احزاب سیاسی مخالف حکومت در انتخابات خبری نیست، مسئله نظارت بر «دموکراتیک» بودن چنین انتخاباتی بی‌مورد است. اما تلاش برای نشان دادن غیردموکراتیک بودن این انتخابات و ترفندهای حکومت در محدود کردن انتخابات، به حوزه «خودی»‌ها و نشان دادن تبلیغات دروغین حکومت در برگزاری یک انتخابات «آزاد»، می‌تواند بسیار مفید باشد. این کمیته در اطلاعیه خود اعلام کرده است که «به بررسی عملکرد مسئولان و مجریان انتخابات و ارزیابی آنها» خواهد پرداخت. این وظیفه‌ای است بسیار مهم که چنانچه به درستی صورت گیرد و به‌ویژه، نتیجه حاصل از بررسی‌های انجام شده در آستانه برگزاری انتخابات منتشر شود، می‌تواند نقش موثری در نحوه مشارکت مردم در انتخابات داشته باشد.

کمیته فوق‌الذکر همچنین وظیفه دیگری را نیز برای خود تعیین کرده است که عبارت است از «تعیین شرایط و ضوابط انتخابات آزاد، سالم و عادلانه» که «بتواند بستری را فراهم نماید تا در صورت تحقق، یکایک شهروندان بتوانند با آزادی و آگاهی بیشتری در تعیین سرنوشت خویش اقدام نمایند». در این اطلاعیه روشن نیست که دوستان از چه بستری برای تحقق انتخابات آزاد صحبت می‌کنند. فراهم کردن بستر انتخابات آزاد سخن بزرگی است. بستر انتخابات آزاد چیزی جز تامین آزادی بیان، نشر، فعالیت سیاسی و دیگر آزادی‌های فردی و اجتماعی نوشته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین مربوط به آن نیست. تامین آزادی فعالیت تمامی احزاب سیاسی از راست تا چپ، تامین آزادی بیان و امکان نشر آزاد عقاید، آزادی مطبوعات و < صفحه ۷

انتخاباتی دیگر، این مسئله به موضوع روز تبدیل شده است. تشکیل این کمیته به نوبه خود کاری است شایسته و شجاعانه که نشان از تداوم تلاش آزادیخواهان این مرز و بوم برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران دارد. اما پرسیدنی است که انتخابات در جمهوری اسلامی به چه معنی است و جایگاه یک انتخابات آزاد کجا است؟

جایگاه انتخابات در جمهوری اسلامی
در حکومت اسلامی که نهاد دین و دولت در هم ادغام شده است، اساس قوانین بر اصول دین بنا گردیده و از آنجا که منشأ این اصول فرامین الهی است، پس ازلی و ابدی بوده و غیر قابل تغییر هستند، در این منطق نقش انسان‌ها در قبال این قوانین به حد مجریان صادق و وفادار کاهش پیدا می‌کند و جایگاه «انتخاب» بسیار محدود می‌شود. ارگانهای انتخابی حکومت اسلامی وظیفه انطباق زندگی روزمره با قوانین خدشه‌ناپذیر مذهبی را برعهده می‌گیرند و پاسداران قوانین آسمانی، با دقت از هرگونه تخطی از این قوانین جلوگیری می‌کنند. این منطق به روشنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته شده و ارگان‌های غیر انتخابی از قدرتی به مراتب بیش از ارگان‌های انتخابی برخوردارند. تجربه مجلس ششم و دو دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی به خوبی حد اختیارات و توان دو نهاد قانون‌گذار و اجرائی، که ظاهراً انتخابی هستند را در عمل به نمایش گذاشت: حکم حکومتی ولی فقیه به راحتی مصوبه مجلس شورا را به زیاله‌دانی فرستاد.

در تعیین جایگاه «انتخابات» در مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران، در سالهای اخیر دو گفتمان برجسته شده است. یک گفتمان از انتخابات آزاد، روند تدریجی تحول دموکراتیک از درون حکومت اسلامی، یا در واقع اصلاح طلبی را مد نظر دارد و جایگاهی استراتژیک در برنامه‌های خود برای آن قائل است. گفتمان دیگر اما، آن را در حد یک امکان افشاکری و آگاهی بخش در کنار دیگر تاکتیک‌های مبارزاتی برای استقرار دموکراسی در ایران ارزیابی می‌کند.

برای دموکراتیزه کردن یک قانون غیردموکراتیک، باید از قدرتی مافوق قدرت آن قانون برخوردار بود. مجلس قانون‌گذاری که خود بر اساس یک قانون غیردموکراتیک برگزیده شده، یقیناً توان تغییر یا اصلاح آن

انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی در راه است. با نزدیک شدن زمان هر انتخاباتی، فعالیت نیروهای سیاسی در ایران و خارج از کشور حول آن تشدید می‌شود. از یک سو جناح‌های «خودی» گرم بازی انتخابات می‌شوند و از سوی دیگر نیروهای سیاسی خارج از محدوده «خودی»‌ها به موضعگیری پرداخته و تب شرکت یا عدم شرکت در انتخابات بالا می‌گیرد. در طول عمر نزدیک به سی سال جمهوری اسلامی، تنها انتخاباتی که نسبتاً دموکراتیک برگزار شد، اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. در همان انتخابات نیز در چند مورد حکومت اسلامی برخی از کاندیداهای دگراندیش را علیرغم پیروزی در انتخابات، رد صلاحیت کرد. از اوایل دهه شصت، حکومت اسلامی به قلع و قمع مخالفان سیاسی خود پرداخت و ظرف چند سال غالب جریان‌ات سیاسی ملی، ملی-مذهبی، لیبرال، دمکرات و چپ را از ادامه فعالیت علنی بازداشت، فعالین آنها را تحت پیگرد قرار داد، به زندان افکند، به مهاجرت واداشت یا به جوخه‌های اعدام سپرد. از میانه دهه شصت در فضای سیاسی ایران جز نیروهای مذهبی و وابستگان و نزدیکان به حکومت، جریان دیگری امکان فعالیت سیاسی را نداشته و روز به روز نیز این حلقه «خودی»‌ها تنگ‌تر شده و می‌شود.

در اوایل آبان ماه اطلاعیه‌ای با امضاء ۲۳ تن از چهره‌های سیاسی، فرهنگی و حقوقدان ایران، منتشر شد. در این اطلاعیه، امضاء کنندگان، تشکیل «کمیته دفاع از انتخابات آزاد» را به اطلاع عموم رسانده و هدف از تشکیل آن را این گونه اعلام کرده‌اند: «این کمیته با تعیین معیارهای شناخته شده انتخابات آزاد، سالم و عادلانه طبق ضوابط تعریف شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین مربوط به آن و بیانیه اتحادیه بین‌المجالس مصوب ۲۶ مارس ۱۹۹۴ به بررسی عملکرد مسئولان و مجریان انتخابات و ارزیابی آنها می‌پردازد و همچنین بر آن است که با تعیین شرایط و ضوابط انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، بتواند بستری را فراهم نماید تا در صورت تحقق، یکایک شهروندان بتوانند با آزادی و آگاهی بیشتری در تعیین سرنوشت خویش اقدام نمایند».

انتخابات آزاد و سالم و عادلانه خواست همه فعالین سیاسی است و سال‌ها است که در مقاطع گوناگون مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. اکنون نیز بار دیگر و در آستانه

محمد اعظمی

در دفاع از انتخابات آزاد

نکاتی پیرامون «کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه»

صفحه ۶ <

طبعاً رفع هرگونه نظارت استصوابی و مافوق رای مردم و تامین امنیت جانی و مالی شهروندان آزاد، خواسته همه فعالین سیاسی است و سالهاست که برای تحقق آنها تلاش می‌شود و تا کنون بسیاری انسانهای شریف و آرمانخواه در راه تحقق این خواسته‌ها جان باخته‌اند. پرسیدنی است، این کمیته که فاقد هرگونه قدرت اجرایی است، در شرائط فقدان یک جنبش نیرومند اجتماعی چگونه می‌خواهد تا سه ماه دیگر چنین بستری را فراهم کند؟ بیان آرزوهای سیاسی دمکراتیک بر کسی عیب نیست، اما تحقق آن نیاز به برنامه جدی و نقشه راه دارد.

نکته جالب اینجا است که به دنبال انتشار اطلاعیه این کمیته، پیشنهادات دیگری هم از سوی دیگران داده می‌شود و از آن جمله معرفی کاندیدا برای انتخابات است. به نظر می‌رسد بسترسازی برای انتخابات آزاد و کار فرهنگی کافی نیست و از آنها خواسته می‌شود که کاندیدا هم معرفی کنند. می‌ماند برگزاری انتخابات، که اگر کمیته فوق آن را هم برعهده گیرد، تمام مسائل برگزاری یک انتخابات آزاد و دمکراتیک حل و فصل شده است!!!

گزارش بررسی عملکرد و کمیته «دفاع از انتخابات آزاد»

اوضاع فعلی سیاسی در ایران چیزی جز برگزاری یک انتخابات از نوع دیگر انتخابات جمهوری اسلامی را در چشم‌انداز ندارد. در چند ماه گذشته حکومت اسلامی نشان داده که تحمل هیچ صدای مخالفی را ندارد و جابجایی‌های اخیر در وزارت کشور و برخی استانداران و فرمانداران و مقامات مسئول استان‌ها، نشان از عزم جزم حکومت در کنترل انتخابات دور هشتم مجلس دارد. تا برگزاری انتخابات بیش از چند ماه نمانده و فقدان حداقل شرائط لازم به این کمیته اجازه نخواهد داد تا بسترسازی انتخابات آزاد که هیچ، حتی چند وجب هم خط قرمزهای جمهوری اسلامی را به عقب بکشد. اما این کمیته، با توجه به ترکیب آن و چهره‌های سیاسی، فرهنگی و حقوقی شناخته شده در آن می‌تواند با ارائه گزارش خود از نتیجه بررسی عملکرد دست‌اندرکاران و مسئولین دولتی در آستانه انتخابات، سیمای روشن تری از آن به مردم ارائه کند. این گزارش، انعکاس واقعیت‌ها خواهد بود. پرسش اینجا است که آیا این کمیته آمادگی چنین کاری را دارد؟

۱۸ آبان ۱۳۸۶ - ۹ نوامبر ۲۰۰۷

به دعوت کانون مدافعان حقوق بشر ایران، ۲۳ تن از فعالان سیاسی و حقوق بشر کشورمان بر مبنای معیارها و ضوابط تعریف شده در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و میثاق‌های مربوط به آن، کمیته‌ای برای دفاع از انتخابات آزاد را تشکیل داده‌اند. شیرین عبادی، یکی از افراد موثر این کمیته، «اطلاع‌رسانی» و «فرهنگ‌سازی» را از اهداف این کمیته دانسته است. تشکیل این کمیته و هدفی که فرا روی خود نهاده است، حتی اگر محدود به «اطلاع‌رسانی» و «فرهنگ‌سازی» باشد، بازهم مثبت است. اساس ضوابط بیست‌گانه‌ای که توسط این کمیته اعلام شده است، معیارهایی است که عموم جریان‌ات آزادیخواه بارها بر آن تاکید کرده و انتخابات را با آن سنجیده‌اند. رعایت این معیارها برای بسیاری از جریان‌ات، یکی از مهم‌ترین دلایل شرکت و یا تحریم انتخابات در جمهوری اسلامی بوده است. از این رو اگر هدف این کمیته تبلیغ (یا اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی) باشد، تکیه بر چنین معیارهایی در عمل گفتمان حاکم را به نقد می‌کشد و ظرفیت آن را دارد که مورد پشتیبانی جریان‌ات سیاسی مدعی دموکراسی قرار گیرد. تأیید و پشتیبانی از حرکت این کمیته، به مبارزه در جهت تحقق این معیارها یاری می‌رساند. پشتیبانی از مبارزه این کمیته برای انتخابات آزاد در چارچوب مبارزه برای دموکراسی قرار دارد. این که قدرت حاکم به این یا آن خواست گردن بگذارد یا نه، موضوع دیگری است. خطای بزرگی که برخی تشکل‌های سیاسی چپ مرتکب می‌شوند این است که غالباً ظرفیت حکومت را ملاک پشتیبانی از طرح خواسته‌ها و مبارزه برای آن قرار می‌دهند. امروز حکومت ایران در مورد حقوق زنان، از ظرفیتی نزدیک به صفر برخوردار است. اگر تصور کنیم که حکومت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ظرفیت پذیرش حقوق برابر میان زن و مرد را ندارد، آن وقت مبارزه برای «حقوق برابر» خطا به حساب می‌آید. منظورم این است که در مبارزات مدنی و حقوقی و سیاسی نمی‌شود تنها میزان ظرفیت یا عدم ظرفیت جمهوری اسلامی را به عنوان معیار در نظر گرفت. یا به عنوان مثال زندان سیاسی - به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال قدرت در حکومت‌های مستبد و خودکامه - را در نظر بگیریم. اگر از زاویه

ظرفیت حکومت‌ها بخواهیم به آن نگاه کنیم، طبیعی است که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی، توهماً به نظر خواهد رسید.

به باور من دو نوع نگاه به خواست‌ها و چگونگی تحقق آن‌ها وجود دارد. یک نگاه، در پی این است که خواست‌ها را با حکومت در میان نهد و تحقق آن‌ها را از او طلب کند. در این نگاه، حکومت فعال مایه‌اش است. در این صورت، لازم است که در طرح هر نوع خواستی، ظرفیت حکومت در نظر گرفته شود. کسانی که همیشه در جریان مبارزه ظرفیت حکومت را برجسته می‌کنند، چه بخواهند و چه نخواهند، چشم به بالا داشته و حکومت و ظرفیت آن را مبنای طرح خواست و دستیابی بدان در نظر می‌گیرند. نگاه دوم، جنبش مردم را موتور و نیروی محرکه اصلی برای دستیابی به خواست‌ها در نظر می‌گیرد. از این دیدگاه، چگونگی تعیین خواست‌ها و مبارزه برای آن را میزان آمادگی و آگاهی مردم مشخص می‌کند. مهم این است که برای خواست‌های مدنی، نظیر آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب، لغو اعدام، حق برابری زنان و مردان و غیره، مبارزه‌ای بتواند شکل گیرد. این که جمهوری اسلامی به آن تسلیم شود یا نشود از قبل قابل پیش بینی نیست. اگر تسلیم هم نشود، رشد آگاهی عمومی در ضرورت دستیابی به چنین خواستی نقش تعیین‌کننده‌ای در مسیر سیاسی آینده جامعه خواهد داشت.

تا کنون، اغلب گروه‌های سیاسی، به ویژه تشکل‌های چپ، هر آنجا که اقبال مختلف مردم خواستی را طرح و برای آن به مبارزه برخاسته‌اند، به حمایت از آن وارد مبارزه شده‌اند، اما همین ملاک را در مورد دیگر فعالان سیاسی به ندرت حاضرند به کار گیرند. شاید این یکی از دلایلی است که مبارزه سیاسی اپوزیسیون تا کنون نتوانسته است نقش اثر گذاری داشته باشد.

کمیته دفاع از انتخابات آزاد، قصد دارد در چارچوب ضوابط بیست‌گانه خود مبارزه کند. ابعاد این مبارزه و چگونگی دستیابی به آن هنوز روشن نیست. اما می‌توان کوشید این خواست از محدوده «اطلاع‌رسانی» و «فرهنگ‌سازی» فراتر رود. تعمیق دادن آن ناممکن نیست. هم شعار انتخابات آزاد ظرفیت بالایی دارد، هم شرایط داخلی و بین المللی به سود چنین شعاری است. < صفحه ۸

به میزانی که هر کدام از این دو سنجیده عمل کنند، دیگری را در غلبه بر ضعف، یاری می‌رسانند.

از زاویه دیگری هم می‌توان به خواست و شعار «انتخابات آزاد» و این حرکت نگریست و نتایج آن را سنجید. امروز سایه شوم جنگ، بر فراز کشورمان بیش از گذشته پررنگ شده است. هر چند جنگ‌خواهان و جنگ‌افروزان، در دو طرف غالب نیستند، اما تا بدان اندازه نیرومندان که امکان بر افروختن شعله جنگ را دارند. از آن جا که عامل اصلی این بحران جمهوری اسلامی است، به نظر من وظیفه اصلی ما اپوزیسیون آزادیخواه برای دور کردن سایه جنگ، باید متوجه این حکومت باشد. هر اندازه بتوانیم مبارزه خود را علیه حکومت جمهوری اسلامی پرطنین‌تر و نیرومندتر کنیم، به همان اندازه امکان درگیر شدن در این جنگ، که نابودی جان و ثروت مردم ایران را در پی دارد، کمتر می‌شود. اما متأسفانه تا کنون، هم شعارهای اپوزیسیون کلی بوده و هم صفوف آنها پراکنده است. هر چند که اگر صفوفمان فشرده تر نیز شود، باز نیازمند شعارها و راه حل‌های فوری تری هستیم. تحقق اهداف و برنامه‌های اپوزیسیون برای استقرار دموکراسی به زمانی نیاز دارد که امروز برای جلوگیری از جنگ چندان موثر نیست. بسیج نیرو برای انتخابات آزاد شاید اگر درست به اجرا درآید، بتواند امکان جنگ را در این فرصت باقی مانده ضعیف کند. امروز حکومت مجبور است فضای انتخابات و بازار آن را گرم کند. جمهوری اسلامی می‌خواهد به هر ترفندی مردم را به پای صندوق‌ها بکشاند و با تقلب هم که شده، میزان مشارکت را بالا ببرد، تا به جهانیان بگوید که حکومتی است مشروع و مورد قبول اکثریت مردم ایران. حرکت در این فضا و طرح سیاست در این شرایط می‌تواند انعکاس بسیار گسترده‌تری داشته باشد. بذری سیاستی که در فضای عمومی انتخابات کاشته شود، امکان رشدش سریع‌تر و حاصلش، پر بارتر خواهد شد. به ویژه این که امروز با توجه به وضعیت افغانستان و عراق و بی ثباتی پاکستان، حمله به ایران برای کشورهای قدرتمند با ریسک بالاتری همراه است. طبیعی است در این شرایط شکل‌گیری جنبشی برای انتخابات آزاد، مورد توجه قرار گیرد. اگر اپوزیسیون آزادیخواه ایران بتواند شرایط را درست دریابد و حساسیت مقطع کنونی را درک کند، با چنین راهکارهایی بهتر می‌تواند به عنوان مانعی در برابر خطر جنگ موثر افتد.

۱۸ آبان ۱۳۸۶ - ۹ نوامبر ۲۰۰۷

صفحه ۷ <
خواست انتخابات آزاد خواستی عادلانه، رادیکال و دموکراتیک است. در جهان امروز و مطابق معیارهای بین‌المللی کنونی، کسی نمی‌تواند در برابر آن بایستد. حتی حکومت جمهوری اسلامی هم مدعی انتخابات آزاد است و خود را برخاسته از رای مردم می‌داند. این شیوه‌ای است دموکراتیک، که بدون جنگ و خونریزی، از طریق رای، با قدرت تعیین و تکلیف می‌کند. یعنی با این شیوه اگر بتواند فراگیر شود قادر است حکومت‌های قدر قدرت را هم به زیر کشد. هم از این رو، خواست و شعاری است رادیکال. در عین نرم بودن و محکمه پسند بودن، پذیرش و طرح آن نیز با کم‌ترین به اصطلاح هزینه روبرو است. هر کسی در جامعه می‌تواند مدافع آن باشد و آن را تبلیغ کند. سرکوب کسانی که خواهان انتخابات آزاداند، برای حکومت بسیار دشوار است. این خواست، ظرفیت پشتیبانی جهانی را دارد، مشروط به اینکه مردم برایش به میدان کشیده شوند.

اما دو ضعف و مشکل اساسی نیز برای تبدیل شدن این خواست به یک جنبشی عمومی وجود دارد.
نخست ضعیفی است که به روحیه و روش و منش اپوزیسیون مدعی دموکراسی بر می‌گردد. تا کنون زاویه برخورد اپوزیسیون با حرکات و طرح‌های پیشنهادی دیگر فعالان سیاسی، یاری دهنده و تقویت کننده نبوده است. یک حرکت تا زمانی که اثر قابل مشاهده‌ای بر جا نگذاشته باشد، مورد بی توجهی قرار می‌گیرد. زمانی که در حدی مورد توجه قرار گرفت، آنگاه تهاجم به آن آغاز می‌شود. من پیش از این گفته و امروز باز می‌گویم: قدرت جمهوری اسلامی این است که با جریان‌های مخالف عجیبی روبرو است. هر طرح، شعار و برنامه‌ای که در برابر این حکومت بر می‌خیزد، برخی مخالفان، مجال از او می‌گیرند و می‌کوشند آن را سکه یک پول کنند. همین کمیته انتخابات آزاد را با ضوابط و معیارهای بیست گانه آن در نظر بگیریم. از احزاب و سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی آزادیخواه، کدام جریان مخالف انتخابات آزاد بوده است؟ به جرات می‌گویم حداقل عموم احزاب و سازمان‌ها و فعالان سیاسی اپوزیسیون بارها انتخابات در جمهوری اسلامی را با همین معیارها به نقد کشیده‌اند. حال که نیروئی در داخل کشور اعلام کرده است می‌خواهد همان سیاست مورد پذیرش آنها را تبلیغ کند، معلوم نیست چرا ساکت نشسته‌اند و با سکوت خود کمک به خاکسپاری اش می‌کنند. دور از انتظار نیست که اگر این حرکت انعکاسی پیدا کند، حمله آغاز شود. این تفکر در حالی که تفاوت‌ها را با میکروسکوپ می‌نگرد، چشم‌ها را بر اشتراکات در زیر تلسکوپ هم بسته نگاه می‌دارد.

امید من این است که به تجربه‌های منفی گذشته نظر اندازیم و برای تغییر در روش خود و کارا کردن سیاست‌های اپوزیسیون، طرح جدیدی در اندازیم.

مشکل دیگر، مربوط به ضعف فعالانی است که این کمیته را ایجاد کرده‌اند. برخی از بانیان این کمیته تا کنون، در برابر هیچ یک از انتخابات غیر دموکراتیک جمهوری اسلامی محکم نایستاده‌اند. اغلب آنها که در انتخابات شرکت کرده‌اند، ایستادگی‌شان تا آن جا بوده است که کاندیدایشان پذیرفته شود. به محض پذیرش، شعار انتخابات آزاد را مسکوت گذاشته‌اند. برای این که شعار انتخابات آزاد فضای داخل و حمایت جهانی را در خارج جلب کند، اپوزیسیون آزادیخواه نیازمند است که بر این دو ضعف غلبه کند. یعنی از سوئی هر فرد و سازمان سیاسی، هر مبارز و نهاد و تشکل حقوق بشری، صدای مبارزه برای انتخابات آزاد را به صورت جمعی و یا حتی به شکل فردی، پرطنین کند. از سوی دیگر این حرکت در صورتی به یک جنبش نیرومند بدل می‌شود که در ایران نیز فعالان سیاسی در صحنه تا آخر بمانند و با تهدید و تطمیع پا پس نکشند. توجه داشته باشیم که این دو نیرو، از هم متأثرند. همدیگر را تقویت و یا تضعیف می‌کنند.



مصاحبه سایت جمهوری با فرزانه عظیمی

راه مل برگزاری انتخابات آزاد و ایجاد یک دولت ملی است

سوال: آیا تحریم اقتصادی و فشارهای بین المللی و خطرات وقوع جنگ تاثیری بر انتخابات مجلس پیش رو خواهد داشت؟

جواب: در شرایط امروز که جهانی شدن دیگر نه یک ایده، بلکه واقعیت جاری است، طبیعی است که هیچ دولتی نمی تواند نسبت به تحولاتی که در اطرافش می گذرد، بی تفاوت بوده و تحولات درونی آن نیز از این مسائل تاثیر نپذیرد. قطعاً هر تهدید یا تصمیمی از جمله تحریم های اقتصادی در مورد کشور ما نیز، بخصوص در شرایطی که ایران به موضوع بحث شورای امنیت سازمان ملل تبدیل شده و بحران بر سر برنامه اتمی آن امروزه یک بحران بین المللی است، تاثیر مستقیم بر روند های داخلی کشور و از جمله انتخابات آتی دارد.

گسترش دامنه تحریم ها که نتیجه ای جز گرانی و فشار به اکثریت مردم ندارد، طبیعتاً در شرکت آنها در انتخابات آتی نیز تاثیر می گذارد. اما این تاثیر در مورد مسائلی مثل تحریم ها الزاماً مستقیم نیست و واکنش در برابر آن هم الزاماً متوجه کسانی که نقشی در گسترش این تحریم ها دارند، نمی باشد؛ بلکه این تحریم ها می تواند فضائی ایجاد کند که بر بستر آن، تبلیغات پوپولیستی امثال احمدی نژاد نیز زمینه پذیرش پیدا کرده و فضای ناشی از آن در خدمت کسانی قرار گیرد که می خواهند در واقع امر انتخابی صورت نگیرد و فقط مجلسی مطیع دست و پا کنند.

پیش بینی این امر که خطر جنگ تا چه حد واقعی است، به نظر من امری مشکل است. کسانی که دست بالا را در ایجاد فضای جنگی دارند، منافع خود را بدون توجه به افکار و منافع عمومی دنبال کرده و این منافع را به لباس دموکراسی و وطن پرستی هم می آریند. تجربه نشان داده است که علیرغم مخالفت جامعه جهانی با حمله آمریکا به عراق، آمریکا به عراق حمله کرد و دولت بوش، هنوز که هنوز است در صدد توجیه این حمله است و آن را گامی در جهت برقراری دموکراسی در عراق می داند، که هیچ قرابتی با واقعیت موجود ندارد. آقای احمدی نژاد نیز از روزی که رئیس جمهور شده است، هر روز سوژه جدیدی را برای گرم نگاه داشتن تنش با غرب و قبل از همه آمریکا و سوء استفاده از فضای ناشی از آن به نام دفاع از «حق» مردم ایران، پیدا می کند.

وقوع جنگ به ضرر جنبش دموکراسی بوده و یک فاجعه برای کشور ما و منطقه محسوب می شود. اما این که در صورت وقوع جنگ،

این امر چه تاثیری بر انتخابات خواهد داشت، به نظر من از همین حالا فقط حرف آن نیز، در خدمت نظامی تر شدن فضای سیاسی کشور بوده و به سوء استفاده از احساسات ملی مردم و کنترل بیشتر بر صندوقهای رای منجر خواهد شد. بنابراین وظیفه ما قبل از هرچیزی تلاش در جهت جلوگیری از ایجاد و تشدید چنین فضائی می باشد. وقوع حمله نظامی عواقب غیر قابل پیش بینی زیادی می تواند برای کشور ما داشته باشد. ولی برخلاف نظر برخی از افراد اپوزیسیون، معتقد نیستم که در صورت وقوع جنگ ما باید در کنار جمهوری اسلامی قرار بگیریم.

ادامه حیات دولتی از نوع دولت احمدی نژاد و تبدیل آن به یک حکومت نظامی دائمی، مفهومی جز تشدید سرکوب تمام تلاشهای مدنی مردم و از هم پاشیدن هر چه بیشتر اقتصاد کشور ندارد و این خطری است که نباید آن را دست کم گرفت. معتقدم بجای سیاست قرار گرفتن در کنار دولت احمدی نژاد، ما باید از همین امروز، خواست برگزاری انتخابات آزاد و ایجاد یک دولت ملی را در دستور کار خود قرار دهیم، چه برای جلوگیری از جنگ و چه حتی در صورت وقوع آن، برای پایان دادن به چنین فاجعه ای.

سوال: با توجه به نزدیک شدن انتخابات، در داخل کشور و در میان اپوزیسیون خارج از کشور حرکتی دیده نمی شود. علت آن را چه می بینید؟

جواب: همانطور که از سوال اول شما پیداست، در حال حاضر مشکلات عمومی تری همچون تحریم اقتصادی و خطر حمله نظامی، مسئله انتخابات را تحت الشعاع خود قرار داده است. در کشوری که مردم آن همواره با بحران مواجه بوده و بطور مشخص مسئله مرگ و زندگی، چه به دلیل وجود مشکلات خارجی از جمله خطر حمله نظامی و چه مشکلات داخلی از جمله سرکوب روزمره، بیکاری، فقر و گرانی و... بر بالای سر مردم است، پیگیری امر دموکراسی از جمله مسئله شرکت در انتخابات، به سادگی به مسئله روز مردم تبدیل نمی شود.

اما گذشته از این، حتی در دوره ای که بحران هائی در این حد بر فضای کشور حاکم نبود، بحث انتخابات تنها در روزهای نزدیک به برگزاری آن داغ می شد. به نظر من، دلایل این امر در مورد اپوزیسیون داخل و خارج متفاوت است. ولی این مشکل فقط به اپوزیسیون نیز محدود نمی شود، بلکه اصولاً

در جامعه ما بحث درازمدتی درباره انتخابات صورت نمی گیرد. همانطور که می دانیم در کشورهای هائی که سنت انتخابات در آنها دیرینه است و احزاب شکل گرفته ای دارند، مبارزه انتخاباتی خیلی قبل از انتخابات آغاز می شود و مردم هم از همان زمان این مبارزه و مباحث مربوط به آن را دنبال می کنند. اما در کشور ما که سنت انتخاباتی دیرینه نداریم و هنوز که هنوز است، انتخاباتی آزاد در کشور برگزار نمی شود، انگیزه دخالت از طریق رفتن به پای صندوق های رای یا تشویق مردم به این دخالت از سوی اپوزیسیون و پوزیسیون، چندان قوی نیست. نیروی حاکم نیازی به این تشویق ندارد، چرا که از طریق ارگانهای خود همچون شورای نگهبان، از قبل امکان برد مخالفان خود را بسیار محدود می کند. فقط شرکت تعداد مشخصی برای نشان دادن وجود «دمکراسی» در کشور برایش کافی است.

اپوزیسیون داخل هم که تابحال چاره ای جز پذیرش این محدودیت ندیده است، نتوانسته مبارزه انتخاباتی طولانی مدت را شروع کند، چرا که معلوم نیست آیا در لحظه آخر کسانی که رویشان تبلیغات شده است، اصلاً از صافی شورای نگهبان رد خواهند شد یا نه. در مورد اپوزیسیون خارج هم، از آنجا که اصولاً درباره شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی بین نیروهای مختلف اپوزیسیون اختلاف اساسی وجود دارد، بخشی از آن خودبخود از شرکت در چنین مبارزه انتخاباتی حذف می شوند. در مورد بقیه اپوزیسیون خارج از جمله «اتحاد جمهوریخواهان ایران» که به تغییر از طریق «رای و اراده مردم» اعتقاد دارد نیز، فعلاً بیشتر بحث بر سر چگونگی شرکت در کارزار انتخاباتی است تا چگونگی شرکت در انتخابات جاری.

از رویداد ۲ خرداد به این سو، فرهنگ شرکت در تعیین سرنوشت سیاسی خویش از طریق شرکت در انتخابات، در مردم و جریانهای سیاسی و تلاش برای برگزاری انتخاباتی آزاد از سوی اپوزیسیون، هر روز قوی تر شده است. تشکیل «کمیته دفاع از انتخابات آزاد» که اخیراً اعلام موجودیت کرده است و برنامه ای که این کمیته اعلام کرده است نیز گامی موثر در این جهت است. می توان خوشبین بود که اپوزیسیون خارج و داخل علیرغم هر اختلاف عقیدتی و برنامه ای در سطح عمومی، در پرتو یک برنامه عملی مشخص برای برگزاری انتخابات آزاد، بتوانند کیفیت جدیدی به تلاش های خویش در رسیدن به این هدف اولیه داده و گام های مشترکی را در این زمینه بردارند. در آن صورت، مطمئناً بحث انتخابات نیز به بحثی جدی و جذاب تبدیل شده و فقط به چند روز قبل از انتخابات محدود نخواهد شد □

تحولات جمعیتی ایران در ده سال گذشته

ساکنان ایران را در خود جای داده است. ایلام، با اندکی بیشتر از نیم میلیون نفر، کم جمعیت‌ترین استان کشور است.

گسترش شهرنشینی

نتایج سرشماری ۱۳۸۵ حاکی از تداوم روند گسترش شهرنشینی در جامعه ما است، هرچند که بر پایه ارقام ارائه شده، آهنگ رشد آن تا اندازه‌ای آهسته‌تر شده است: متوسط رشد سالانه جمعیت شهری که در فاصله سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ حدود ۲/۲ درصد بوده، در دوره ۸۵-۱۳۷۵ به حدود ۲/۷ درصد کاهش یافته است. افزایش جمعیت شهری برآیند سه عامل: رشد طبیعی جمعیت شهرها، مهاجرت از روستا و از شهرهای کوچکتر به شهرهای بزرگتر و تبدیل تعدادی از آبادی‌ها (که در سرشماری قبلی روستا محسوب می‌شدند) به شهر است، اما نتایج اولیه موجود، بررسی دقیق‌تر روند گسترش شهرنشینی و دلایل آهسته‌تر شدن نسبی آن در دهه گذشته را میسر نمی‌سازد. **صفحه ۱۱**

در آبان ماه گذشته ششمین سرشماری عمومی نفوس و مسکن ایران انجام گرفت و نتایج اولیه آن چند ماه پیش منتشر شد. هرچند بررسی دقیق تحولات جمعیتی کشور نسبت به سرشماری پیشین (۱۳۷۵) نیازمند انتشار نتایج تفصیلی سرشماری اخیر است، اما نتایج مقدماتی آن که زیر عنوان «گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵» به وسیله مرکز آمار ایران منتشر گردیده است نیز، روند تغییرات پاره‌ای از ویژگی‌های جمعیتی جامعه ما را طی دهه گذشته آشکار می‌سازد.

رشد جمعیت

بر پایه نتایج مقدماتی آخرین سرشماری، جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵ به حدود ۷۰/۵ میلیون نفر بالغ گردیده است. در قیاس با جمعیت ۶۰ میلیونی سال ۱۳۷۵، بیش از ده میلیون و یا سالانه به طور متوسط یک میلیون نفر، به نفوس کشور افزوده شده است. بدین ترتیب در فاصله‌ای کمتر از سه دهه، یعنی از انقلاب ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۵، جمعیت ایران دو برابر گشته است.

نرخ رشد متوسط سالانه جمعیت که پیش از انقلاب در حدود ۲/۷ درصد بوده و در سال ۱۳۶۵ به سطح بی‌سابقه ۳/۹ درصد رسیده بود، به آفت بعدی خود ادامه داده و از حدود ۲ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱/۶۱ درصد در سرشماری اخیر تنزل کرده است. اگرچه چگونگی تغییرات نرخ رشد جمعیت و احتمال زیادشماری و یا کم‌شماری در برخی از سرشماری‌های عمومی هنوز مورد بحث کارشناسان و صاحب‌نظران جمعیت‌شناسی است، لکن روند کاهش این نرخ، واقعیتی ملموس و پذیرفته شده است. ولی نکته قابل تأمل آنست که هنگامی که زادگان انبوه دهه ۱۳۶۰ به سن تشکیل خانواده و باروری می‌رسند، جامعه ما با موج تازه ولی خفیف‌تری از افزایش آهنگ رشد جمعیت روبرو می‌شود. هرگاه نتایج حاصل از آمارگیری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ مبنای مقایسه قرار گیرد، معلوم می‌شود که این موج جدید در دهه ۱۳۸۰ آغاز شده است: طبق ارقام مرکز آمار، رقم متوسط رشد سالانه جمعیت که در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۷۰ به سطح ۱/۴۷ درصد پایین رفته بود، در فاصله سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ بالارفته و به ۱/۶۱ درصد بالغ گردیده است.

تحولات جمعیتی ایران در ده سال گذشته

عنوان		۱۳۷۵	۱۳۸۵
کل جمعیت (نفر):		۶۰۰۵۵۲۸۸	۷۰۴۷۲۸۲۶
- زن		۲۹۵۴۰۲۲۹	۳۴۶۱۸۰۲۸
- مرد		۳۰۵۱۵۱۵۹	۳۵۸۵۴۸۱۸
- شهری		۳۶۸۱۷۷۸۹	۴۸۲۴۵۰۷۵
- روستایی		۲۳۲۲۷۶۹۹	۲۲۲۲۷۷۷۱
متوسط رشد سالانه کل جمعیت (درصد)		۲	۱/۶
میزان شهرنشینی (درصد)		۶۱/۳	۶۸/۵
تعداد خانوار		۱۲۳۹۸۲۲۵	۱۷۴۹۵۹۵۱
متوسط بُعد خانوار (نفر)		۴/۸	۴
توزیع سنی جمعیت (درصد):			
- صفر تا ۱۴ سال		۴۰	۲۵
- ۱۵ تا ۶۴ سال		۵۶	۷۰
- ۶۵ سال و بالاتر		۴	۵
جمعیت ده سال و بالاتر (میلیون نفر)		۲۵/۴	۵۹/۵
جمعیت فعال: شاغلان + بیکاران (میلیون نفر)		۱۶	۲۲/۵
نرخ فعالیت (درصد)		۳۵/۳	۳۹/۵
نرخ بیکاری (درصد)		۹	۱۲/۸
توزیع اشتغال برحسب بخش‌های اقتصادی (درصد):			
- کشاورزی		۲۳	۲۲
- صنعت		۳۱	۲۷
- خدمات		۴۶	۵۱

صفحه ۱۰ <

خالی شدن بسیاری از روستاها، روی دیگر سکه توسعه شهرها است. اما سرشماری اخیر، برای نخستین بار، نه تنها کاهش نسبی بلکه کاهش مطلق جمعیت روستایی ایران را آشکار می کند: نرخ رشد سالانه جمعیت روستاهای ایران که در دوره ۷۵-۱۳۶۵ نزدیک به ۰/۳ درصد بوده، در دهه ۸۵-۱۳۷۵ به رقم منفی ۰/۴۴- درصد افت کرده و در این فاصله جمعاً حدود یک میلیون نفر از جمعیت روستایی کشور کاسته شده است. سهم ساکنان روستاها از کل جمعیت ایران از حدود ۳۹ درصد در سال ۱۳۷۵ به حدود ۳۱ درصد در سال ۱۳۸۵ تنزل یافته است. در هر حال، این روند نیز در بین استان ها یکسان نبوده بلکه تفاوت های چشمگیری، از این حیث، در میان آنها مشاهده می شود.

توزیع سنی

با توجه به نوسانات شدید رشد جمعیت و عوامل متعدد دیگر در سال های گذشته، تغییرات قابل توجهی نیز در هرم سنی جمعیت ایران در دهه اخیر به وقوع پیوسته است. از جمله مهمترین آنها این است که نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کل جمعیت کشور، که تا سال ۱۳۷۵ همواره بالای ۴۰ درصد و در این سال هم حدود ۴۰ درصد بوده، در سال ۱۳۸۵ به حدود ۲۵ درصد افت کرده است.

عامل عمده این کاهش شدید همانا پایین آمدن نرخ رشد جمعیت در دو دهه گذشته است که (صرفنظر از آمار مربوط به سال ۱۳۷۰) در دوره ۸۵-۱۳۷۵ به پایین ترین سطح خود طی پنجاه سال گذشته (یعنی از زمان شروع سرشماری عمومی در ایران) رسیده است. لکن بررسی کامل این روند و نیز ارزیابی احتمال تداوم و یا وارونه شدن آن در سال های آینده، نیازمند آمارهای تفصیلی و فرصت بیشتری است. در هر صورت، جوانی جمعیت همچنان یکی از ویژگی های اصلی جامعه ماست که نتایج مقدماتی سرشماری اخیر نیز بر آن گواهی می دهد.

تشدید بیکاری

معمولاً در جوامعی نظیر ایران، جمعیت ده ساله و بالاتر، جمعیت در سنین کار محسوب می شود. با این حساب، از کل جمعیت ۷۰/۵ میلیونی ایران، حدود ۶۰ میلیون نفر آنها در سنین کار هستند. همین شاخص به تنهایی، اهمیت و حساسیت فوق العاده زیاد مسئله اشتغال را در جامعه ما در حال حاضر و در سال های آتی، آشکار می سازد. طبق نتایج سرشماری، نرخ فعالیت، یعنی

نسبت جمعیت فعال (شاغلان به اضافه بیکاران) به جمعیت در سنین کار، از حدود ۳۵ درصد به ۳۹ درصد افزایش یافته است. این بدان معنا است که طی دهه گذشته، سهم افزونتری از جوانان وارد بازار کار شده اند. یعنی که متولدین دهه ۱۳۶۰، در دهه جاری به تدریج به جمع وسیع جویندگان کار افزوده شده و خواهند شد. در نبود تدارک لازم برای ایجاد اشتغال و فرصت های شغلی لازم، نتیجه بلاواسطه این روند قابل پیش بینی، تشدید بیکاری است. چنان که بر پایه ارقام ارائه شده توسط مرکز آمار نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۵ به ۱۲/۸ درصد بالغ گردیده که بر این مبنای، تعداد بیکاران در این سال نزدیک به ۳ میلیون نفر بوده است.

طی ۴-۵ سال گذشته برای اولین بار است که مرکز آمار ایران به عنوان مرجعی رسمی و دولتی، نرخ بیکاری را ضمن یافته های سرشماری عمومی، معادل ۱۲/۸ درصد اعلام می کند. در حالی که این مرجع به رغم همه شواهد و قرینه های موجود در سال های اخیر، این نسبت را زیر ۱۲ درصد و گاهی هم برابر ۱۰ درصد برآورد و منتشر می کرد. لکن واقعیت این است که میزان بیکاری بسیار بالاتر از رقمی است که از سرشماری اخیر استخراج شده است. این هم نه صرفاً ناشی از روال مرسوم مراجع حکومتی است که نرخ بیکاری (و همچنین نرخ تورم قیمت ها، حجم کسری بودجه و...) را معمولاً کمتر از میزان واقعی اعلام می دارند، بلکه به این دلیل نیز هست که روش های آماری به کار گرفته آنها در سرشماری، حجم بیکاری واقعی را بازتاب نمی دهد.

تحولات جمعیتی جامعه ما نه تنها بیانگر بسیاری دیگر از دگرگونی های عمیق و مسائل گریبانگیر جامعه ما در سال های گذشته هستند بلکه به نوبه خود، بخشی از روندها و معضلات رویاروی آن در سال های آینده را هم روشن می سازند. □

مانتوی بلند سیاه

صفحه ۲۲ <

می خواستم بهشان بگویم که او مریض است و باید رعایت حالش را بکنند. دوستم به شدت از برخورد پدر و برادرش می ترسید و من از حال او.

حدود چهار ساعت بعد با امضای تعهد نامه از طرف خودش و یکی از بستگانش از وزرا آزاد شد. بعد از آن، اگر قصد بیرون آمدن از خانه را داشته باشد، که معمولاً می ترسد بیرون برود چرا که تعهد دوم پرونده او را قضایی می کند، حتماً یک مانتو سیاه بلند می پوشد. □

برای انتخابات آزاد مبارزه کنیم

صفحه ۲۴ <

اکنون که تعدادی از فعالان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در داخل کشور، به تشکیل کمیته ای در دفاع از انتخابات آزاد همت گماشته و اعلام نموده اند که انتخابات در جمهوری اسلامی را با تعاریف مورد پذیرش در اعلامیه های جهانی به چالش می کشند؛ هر چند هنوز ابعاد سیاست این کمیته و چگونگی اتخاذ راهکارهایشان در رابطه با انتخابات آزاد برای ما کاملاً روشن نیست، اما در همین حد که در نظر دارند آزادی انتخابات را با معیارها و ضوابط شناخته شده جهانی بسنجند و مبارزه برای حاکم کردن چنین ضوابطی را در دستور بگذارند، کافی است که ما چنین اقدامی را با دید مثبت بنگریم و از مبارزه آنان در این راستا پشتیبانی کنیم. ما بر اهمیت چنین کمیته ای برای نظارت بر روند انتخابات و تخلفات از مفاد منشور حقوق بشر و ملحقات آن توسط مسئولان و مقامات جمهوری اسلامی تاکید داشته، و انتشار گزارش آن را در جریان انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی، اقدامی موثر و مفید در افشای ماهیت برخورد حکومت با انتخابات و گامی در جهت ارتقاء آگاهی مردم از روند های دموکراتیک در جامعه می دانیم. ما معتقدیم که انتخابات آزاد با آن چه در کشور ما می گذرد رابطه چندانی ندارد. از این رو، مبارزه برای انتخابات آزاد نمی تواند موجبی برای توهم پراکنی در مورد ماهیت برخورد رژیم اسلامی به امر انتخابات و از جمله انتخابات پیشرو باشد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که دفاع از آزادی انتخابات و خواست تامین شرایط آن، قبل از همه آزادی تشکل، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، مهم ترین عرصه چالش با مستبدین حاکم است. تحقق این آزادی ها زمانی قابل تصور است که نیروهای سیاسی مدافع برگزاری انتخابات آزاد، بر خواست خود در تامین حق انتخاب آزادانه مردم ایستادگی کنند. در داخل با تهدید و تطمیع پا پس نکشند و در خارج از کشور نیز، صدای حق طلبانه مردم را در صوفی فشرده، پر طنین تر کنند. دفاع یک پارچه از حقوق و آزادی های اساسی و اولیه مردم می تواند محور هر گونه تلاش جمعی ما باشد.

با تلاش برای متحد کردن گرایشات مختلف جمهوری خواه و در جریان مبارزه برای انتخابات آزاد، بکوشیم از این فرصت برای افشای سیاست های مخرب و ضد دموکراتیک حکومت بهره گیریم. ما از هر تلاش و مبارزه ای در این راستا استقبال کرده و دست آزادیخواهان را برای اتحاد عمل به گرمی می فشاریم.

۲۲ آبان ۱۳۸۶ برابر ۱۳ نوامبر ۲۰۰۷

اساسنامه جدید

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

کنگره هفتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، کمیته مرکزی را موظف نمود که پیش نویس اساسنامه جدید را طی ۶ ماه تهیه و آن را در یک دوره ۶ ماهه برای تصویب، به بحث در تشکیلات بگذارد. این کار انجام شد و طرح اولیه اساسنامه پس از چند جلسه بحث و تبادل نظر در کمیته مرکزی تصویب شد و در اختیار تشکیلات قرار گرفت. اعضای سازمان در جلسه پالتاکی، نظراتشان را پیرامون آن بیان داشته و تعدادی از اعضا نیز نکات پیشنهادی خود را مکتوب کرده و ارائه نمودند. کمیته مرکزی اساسنامه را با توجه به پیشنهادات ارائه شده تکمیل و برای رای گیری نهائی به تشکیلات ارائه نمود. اساسنامه حاضر با ۷۳ درصد موافق، ۶ درصد مخالف و ۱۶ درصد ممتنع به تصویب رسید. ۳ درصد از اعضا به دلیل ناکافی بودن بحث در رای گیری شرکت نکردند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۸۶ برابر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷

اساسنامه

فصل اول - اصول تشکیلاتی

اصول ناظر بر تشکیلات اتحاد فدائیان خلق عبارتند از:

- * - انتخابی بودن همه ارگان ها و پاسخگو بودن به انتخاب کنندگان.
- * - تصمیم گیری، نظارت و کنترل جمعی، همراه با مسئولیت فردی یا جمعی.
- * - گزارش دهی و اطلاع رسانی منظم.
- * - تنوع در نظر و وحدت در عمل.
- * - علنیت و آزادی بیان و انتقاد.

فصل دوم - عضویت

عضویت در سازمان داوطلبانه است. داوطلب عضویت بلافاصله پس از پذیرفته شدن از تمامی حقوق مندرج در اساسنامه برخوردار می شود.

۱- شرایط عضویت

- * - داشتن حداقل ۱۸ سال.
- * - پذیرش برنامه و التزام به اساسنامه.
- * - تأیید دو عضو سازمان.

۲- پذیرش عضو

- * - عضوگیری توسط واحد پایه، تا ۶ ماه پیش از برگزاری کنگره، انجام می گیرد و با تأیید ارگان بالاتر رسمیت پیدا می کند.
- * - اعضای سابق سازمان در صورت تمایل به همکاری، با تأیید کمیته مرکزی به عنوان عضو به فعالیت مشترک باز می گردند.
- * - تصمیم به لغو عضویت به پیشنهاد واحد پایه و پس از تصویب در کمیته مرکزی رسمیت می یابد. حق شکایت به کنگره برای کسی که عضویتش لغو شده، وجود دارد.

۳- حقوق اعضا

- * - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگان های تشکیلاتی.
- * - حق بیان و نشر آزاد نظرات در تمامی جلسات، نشریات و رسانه های جمعی ایرانی و خارجی.
- * - حق شرکت در تمامی جلساتی که در مورد وضعیت آنها تصمیم گیری می کنند.
- * - حق عضویت در گروه های کار با رعایت آئین نامه آن ها.
- * - حق اطلاع از تمامی تصمیمات ارگان های تشکیلاتی و طرح انتقاد به آن ها و پیگیری آن تا گرفتن پاسخ کتبی.
- * - حق فعالیت در نهادهای دموکراتیک، نشریات، رسانه های ارتباط جمعی و... که اهداف آن ها با برنامه و پلاتفرم سازمان هم راستاست، این فعالیتها جزئی از انجام وظایف سازمانی محسوب میشود. اعضای سازمان در این نهادها مستقلاً تصمیم گیری می کنند.
- * - وظایف اعضا
- * - اجرای اساسنامه.
- * - پرداخت حق عضویت.
- * - فعالیت در راستای برنامه، سیاستها و مصوبات سازمان در ارتباط با یکی از ارگان های سازمانی.

فصل سوم - ساختار تشکیلات

۱- کنگره

- * - عالیترین ارگان تصمیم گیری سازمان است که در باره برنامه، اساسنامه، مشی سیاسی و تشکیلاتی، انتخاب ارگان ها تصمیم می گیرد و حق لغو هر تصمیم و یا عزل هر مسئولی را داراست و بر تمامی امور نظارت و کنترل دارد. کنگره بالاترین مرجع رسیدگی به

شکایات است و میتواند برای تمامی مسائل سازمان اتخاذ تصمیم نماید.

* - کنگره متشکل از اعضای سازمان و یا نمایندگان منتخب آنان است که هر دو سال یک بار برگزار میشود و با حضور دو سوم اعضای سازمان - که امکان شرکت در کنگره را دارند- و یا نمایندگان آنها رسمیت دارد.

* - کنگره فوق العاده به درخواست یک سوم اعضای سازمان و یا اکثریت کمیته مرکزی حداکثر ۶ ماه پس از درخواست، برگزار میشود. در صورت امتناع کمیته مرکزی از برگزاری کنگره، هیئت منتخبی از درخواست کنندگان با اختیارات کمیته مرکزی، کنگره را برگزار می نماید.

* - تصمیمات کنگره تا زمانی که توسط کنگره لغو نشده است، اعتبار دارد. در صورت بروز تناقض میان مصوبات کنگره های مختلف، آخرین مصوبه راهنمای فعالیت سازمان قرار می گیرد.

تبصره: در صورتی که دو سوم کمیته مرکزی پس از کنگره و یا در جریان فعالیت مصوبه ای را غیر قابل اجرا دید، می تواند آن را از طریق همه پرسی و پس از کسب رای موافق ۶۰ درصد اعضای سازمان، به طور موقت تا کنگره آتی کنار بگذارد. این تصمیم باید در کنگره بعدی به رای گذاشته شود.

* - تصمیم گیری پیرامون کلیت برنامه، پلاتفرم سیاسی (در نبود برنامه)، اساسنامه با ۶۰ درصد آراء انجام می شود. تغییر بندهای برنامه و اساسنامه با اکثریت آراء به تصویب می رسد.

۲- کمیته مرکزی

* - کمیته مرکزی توسط کنگره از میان داوطلبان با رای مخفی و مستقیم شرکت کنندگان در کنگره، انتخاب می شود. عضویت در این ارگان مشروط به ۲ سال سابقه عضویت و محدود به سه دوره متوالی است. * - زنان عضو کمیته مرکزی، حداقل به نسبت اعضای زن سازمان انتخاب می شوند.

* - کمیته مرکزی در فاصله دو کنگره سازمان را نمایندگی می کند. این ارگان مفسر اصلی مصوبات کنگره و در مقابل آن پاسخگو است. کمیته مرکزی در چارچوب مصوبات کنگره در تمامی زمینه های سیاسی و تشکیلاتی و نظری، تصمیم گیری کرده و مدیریت تشکیلات و رسانه های سازمان و تنظیم مناسبات با احزاب، سازمان ها و نهادها را به عهده دارد.

* - کمیته مرکزی می تواند ارگانهای مرکزی، هیئت سیاسی- اجرائی و مسئول کمیته مرکزی را انتخاب نماید. تعداد هیئت سیاسی- اجرائی نباید بیش از یک سوم اعضای کمیته مرکزی باشد.

مبارزه علیه سرمایه‌داری

و برای جهانی دیگر

پنجمین «کنگره بین‌المللی مارکس»، با عنوان «آلترموندیالیسم - آنتی کاپیتالیسم: برای نظام سیاسی جهانی دیگر»، از سوم تا ششم اکتبر ۲۰۰۷، در دانشگاه پاریس ۱۰ در نانتر، برگزار گردید. در این کنگره، بیش از ۳۰۰ نفر از استادان و صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون علمی و فعالان و نظریه پردازان سیاسی و اجتماعی، از حدود ۲۰ کشور جهان، مشارکت داشتند. پس از فرانسه، بیشترین تعداد نویسندگان مقالات و شرکت کنندگان کنگره، از آمریکای لاتین و به ویژه برزیل و مکزیک بودند. حضور شمار زیادی از پژوهشگران جوان در کنار شخصیت‌های سرشناس علمی و سیاسی در این همایش، از ویژگی‌های بارز آن بود.

این کنگره که هر سه سال یکبار، به همت جمعی از استادان و پژوهشگران و خصوصاً ژاک بیده و ژرار دومنیل (که ریاست کنگره را بر عهده دارند) و با مشارکت و همکاری نشریات و نهادهای علمی و اجتماعی و سندیکایی مختلف، مانند «اکتوتل مارکس»، «بنیاد رزا لوکزامبورگ»، «فضاهای مارکس»، «کریتیک کمونیست»، «ترانسفورم» و ... برگزار می‌شود، امسال نیز موضوعات گوناگون مورد بحث، در ارتباط با عنوان اصلی، خود را بر حسب رشته‌های علمی (اقتصاد، فلسفه، حقوق و ...) و یا عرصه‌های فعالیت اجتماعی و سیاسی (مسائل زنان، محیط زیست، تجارب مقاومت در آمریکای لاتین، سوسیالیسم و ...) سازماندهی کرده بود. در مجموع بیش از ۹۰ «آتلیه» یا جلسه بحث و بررسی، پیرامون موضوعات و مسائل مذکور، طی چهار روز همایش، تشکیل گردید که حدود ۲۰ آتلیه در مورد مباحث اقتصادی، ۱۰ جلسه پیرامون مسائل و مبارزات فمینیستی و نزدیک به ۱۰ جلسه هم پیرامون تحقیقات و مسائل مارکسیستی بود. در پایان هر روز نیز، اجلاسی همگانی به جمع بندی مباحث عمده مطروحه در آتلیه‌ها اختصاص داشت. کنگره امسال نیز با استقبال صدها تن از علاقمندان، دانشجویان و فعالان سندیکایی، اجتماعی و سیاسی روبرو گردید. چهارمین کنگره بین‌المللی مارکس در اکتبر ۲۰۰۴ برگزار شده بود (اتحاد کار، شماره ۱۲۲، مهر ۱۳۸۳).

در آستانه سومین هزاره میلادی، حرکت سرمایه‌داری در جهت برده‌سازی و تجدید و اشاعه خشونت، شدت بیشتری می‌یابد. نتولیرالیسم، کارگران سراسر جهان را در رقابت با یکدیگر قرار می‌دهد، به یکسان سازی

دستاوردهای جنبش کارگری و دمکراتیک، و حاصل پیکارهای جنبش زنان و مبارزات جهان سوم، در پایین‌ترین سطح، مبادرت می‌نماید، هویت‌ها و استقلال ملی را محو می‌کند، و تنوع‌های فرهنگی را به نفع جایگزین‌های کالایی از بین می‌برد. نتولیرالیسم ما را به سوی فاجعه‌ای زیست محیطی پیش می‌برد.

«از حرکت جهانی مقاومت‌هایی که در عرصه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد، نیروی متحدکننده‌ای برمی‌خیزد. جنبش برای جهانی دیگر (آلترموندیالیسم) زمینه‌ای برای همبستگی‌ها در سطح جهانی پدید آورده است که چهره‌ای تازه به انترناسیونالیسم می‌بخشد. این جنبش، شعار و خواستی همگانی عرضه داشته است: «جهانی دیگر ممکن است». اجزای متعدد این جنبش می‌کوشند شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی چنین جهانی را تعریف و تبیین کنند. اما هنوز سؤالات بسیار بزرگی در برابر این جنبش است: چگونه می‌توان جهان را در سرمایه‌داری تغییر داد؟ و چه جهان دیگر غیر سرمایه‌داری می‌توان برپا داشت؟ مقصود و امید پنجمین کنگره بین‌المللی مارکس آنست که این سؤالات را به بحث بگذارد، یعنی که درباره پایین تا بالای نظام سیاسی جهانی دیگری بیندیشد».

فراخوان برگزاری این کنگره که در بالا نقل شد، همه صاحب‌نظران و پژوهشگران دانشگاهی و غیردانشگاهی، در تمامی رشته‌ها و عرصه‌های گوناگون را که برای «جهانی دیگر» می‌اندیشند و تلاش می‌کنند، مخاطب قرار می‌دهد. بدین ترتیب، به رغم تنوع بسیار گسترده موضوعات و مقالات مورد بحث، که از مقولات فلسفی تا مطالب فرهنگی و از مسائل جاری و کوتاه مدت تا تحولات بلندمدت را شامل می‌شود، «رشته سرخی» که همه آنها را به هم پیوند می‌دهد، همانا تأمل و تلاش در راه ایجاد جهانی دیگر است. به علاوه، همان طور که نام این همایش نشان می‌دهد و ژاک بیده هم بر آن انگشت می‌نهد، مجموعه این برخورد و تبادل آراء و نظرات در چارچوب «خط فکری رادیکالی که کارل مارکس یکی از چهره‌های شاخص آنست» صورت می‌گیرد.

در جلسه افتتاحیه این همایش که در آمفی‌تئاتر بزرگ سوربن در پاریس برگزار گردید، علاوه بر ژاک بیده، سمیر امین، خانم گایاتری اسپواک (استاد مطالعات فمینیستی در دانشگاه کلمبیای آمریکا) و شیکو ویتاکر (شه‌ساز و پژوهشگر برزیلی) سخنرانی کردند. ویتاکر که از جمله بنیانگذاران اصلی «فوروم اجتماعی» جهانی است، در سخنان خود به بررسی و ارزیابی نقش فوروم‌های اجتماعی (که اجلاس جهانی سالانه آن‌ها تاکنون هفت بار در قاره‌های مختلف تشکیل گردیده است) پرداخت. وی گفت که این فوروم‌ها، نه جنبش هستند و نه سازمان‌های سیاسی با برنامه سیاسی و اهداف و اعضا ورهبران مشخص.

این فوروم‌ها، «فضاها»یی هستند که بر مبنای منشوری از اصول که در همان اجلاس اولیه آنها (در ۲۰۰۱) تنظیم گردیده، سازماندهی می‌شوند و در آنها هم به روی همه‌آنهاهی که برای پشت سر نهادن سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند باز است تا تحلیل‌ها و نیز پیشنهادها را خود برای اقدامات عملی را عرضه بدارند.

اما، به گفته وی، فوروم‌های اجتماعی صرفاً جایی برای گردهمایی و یا تنها رویدادهای مقطعی هم نیستند بلکه فرآیند مستمری از خلق فضاها، در سطح جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی هستند تا امکان شناخت متقابل و همکاری بین مجموعه فعالانی که جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند، یعنی بین جنبش‌های اجتماعی، سندیکاهای سازمان‌های غیردولتی و... را فراهم آورند.

به نظر ویتاکر، این فوروم‌ها جهان را تغییر نخواهند داد، بلکه خود جامعه است که این کار را انجام خواهد داد. ولی این فوروم‌ها، ابزار سیاسی جدیدی را در خدمت این مبارزه فراهم می‌کنند و از این طریق نیز، در روند فراتر رفتن از سرمایه‌داری ایفای نقش می‌کنند.

اما ماهیت و نقش فوروم‌های اجتماعی، و به طور کلی حرکت برای جهانی دیگر، در این جلسه و بسیاری دیگر از جلسات، مورد بحث و مجادله در میان صاحب‌نظران و پژوهشگران بود. چنان که، مثلاً، اقتصاددان مارکسیست نامدار، سمیر امین، بر آن بود که هرگاه جنبش برای جهانی دیگر خود را در چشم اندازی سوسیالیستی و جهانی قرار ندهد، از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود.

در جلسه همگانی روز پایانی کنگره نیز، که از جمله دانیل بن سعید، فیلسوف و استاد دانشگاه، به ارائه جمع بندی خود از مباحث عمده این همایش پرداخت، به همین مسئله هم اشاره کرد. وی در همین جمع بندی مختصر، شمایی کلی از حرکت برای جهانی دیگر، طی ربع قرن گذشته، را نیز مطرح نمود.

طبق این شما، حرکت مورد بحث سه مرحله مشخص را شامل می‌شود: پس از تهاجم گسترده و تحولات سرمایه‌داری جهانی در ۴۰-۳۰ سال اخیر، اولین مرحله مقاومت، که دهه ۱۹۸۰ میلادی را در بر می‌گیرد، مقاومتی منفی و «نه» گفتن به روندهای جاری است. دومین مرحله، که در دهه ۱۹۹۰ با آغاز حرکت زاپاتیست‌ها و بعداً ایجاد و گسترش فوروم‌های اجتماعی و غیره شکل می‌گیرد، مرحله مقاومت «اتوپیک» است زیرا که علاوه بر نفی وضع موجود، شعار امکان جهانی دیگر را هم مطرح می‌سازد. و مرحله سوم که بنا به تعریف بن سعید، مرحله «استراتژیک» نامیده می‌شود، دوره‌ای است که بعد از این در پیش‌روی جنبش برای جهانی دیگر قرار می‌گیرد و طی آن باید این جنبش بتواند با جمع‌آوری و تقویت نیروهای خود، به تغییر توازن قوای سیاسی در جهت پی‌ریزی جهانی دیگر نائل آید. □

کارگران جهان در برابر «بانک جهانی»

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

گزارش سالانه اخیر «بانک جهانی» در مورد طبقه بندی کشورها بر پایه «مناسب ترین شرایط انجام کسب و کار» که در سپتامبر گذشته انتشار یافت، با اعتراض شدید «کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری» روبرو گردید. کنفدراسیون بین المللی، باری دیگر، خواستار تغییر و تجدید نظر اساسی در ساختار و سیاست های متداول بانک جهانی و دیگر نهادهای مالی جهانی شد. کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری بزرگترین تشکل سندیکایی در سطح جهانی است که حدود یک سال پیش، با به هم پیوستن چند نهاد بین المللی ایجاد شده و در حال حاضر با عضویت حدود ۳۰۰ تشکل کارگری ملی از ۱۵۲ کشور جهان، بیش از ۱۶۸ میلیون کارگر را نمایندگی می کند.

گزارش اخیر بانک جهانی با عنوان «انجام کسب و کار»، پنجمین گزارش سالانه درباره این موضوع است که از جانب این نهاد عمده سرمایه داری جهانی منتشر می شود. در این گزارش، ۱۷۸ کشور، بر مبنای معیارهایی که توسط مسئولان و کارشناسان بانک جهانی تعریف و تعیین می گردد، ارزیابی و رتبه بندی می شوند. منظور از این رتبه بندی نیز آنست که کدام یک از کشورها از دیدگاه گردانندگان این نهاد دارای «مساعدترین» شرایط برای کسب و کار و تجارت و سرمایه گذاری هستند. آن معیارها، به تصریح خود گزارش، ده شاخص یا ملاک را در بر می گیرد و یکی از مهمترین آنها، مربوط به شرایط کار و اشتغال در هر کشور است. با کاربرد این معیار، هر کشوری که بیشترین مقررات زدایی را در بازار کار انجام داده و یا به عبارت دیگر، از کمترین مقررات حمایتی کار و اشتغال برخوردار باشد، بیشترین نمره را کسب کرده و در صدر رده بندی جای می گیرد. طبق این شاخص، دولت هایی که به حذف و «اصلاح» هرچه بیشتر قوانین کار و تأمین اجتماعی مبادرت می کنند، مناسب ترین وضعیت برای کسب و کار را فراهم می نمایند.

سایر معیارهای مورد عمل بانک جهانی در تهیه این گزارش نیز مقررات زدایی در عرصه تجارت داخلی و خارجی، کاهش مالیات ها، تحکیم و تقویت حقوق مالکیت، حمایت افزونتر از سرمایه گذاری های خارجی، دسترسی آسانتر به اعتبارات بانکی، و نظایر اینها است. لکن شاخصهای دیگری چون سیاستهای اقتصادی کلان، تسهیلات زیربنایی و سایر عوامل اقتصادی یا اجتماعی، بازم به تصریح خود گزارش، در این ارزیابی مد نظر قرار نمی گیرند. فصل مشترک معیارهای مورد نظر، همانا «آزاد سازی» و یا مقررات زدایی است.

در اعتراض به این گزارش، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، ضمن انتقاد شدید از «ایدئولوژی مقررات زدایی» حاکم بر آن، اعلام می دارد که کشورهایی که با حذف و یا کنار نهادن مقررات حمایتی کارگری، بیشترین نمره را از کارشناسان بانک جهانی کسب می کنند، در واقع عواقب چنین کاری را در مورد اشتغال، امنیت شغلی، سطح دستمزدها، شرایط کار و به طور کلی در مورد پایمال شدن حقوق بنیادی کارگران، کاملاً نادیده می گیرند. این بدان معنا است که مطابق دیدگاه حاکم بر بانک جهانی، «حذف محدودیت های ساعات کار، کاهش حداقل دستمزدها و یا حذف مقررات در مورد اخراج های دسته جمعی، بهترین راه برای رشد اقتصادی محسوب می شود».

چنانکه در بیانیه اعتراضی کنفدراسیون کارگری آمده است، بر اساس همان شاخص مربوط به کار و اشتغال، یعنی مقررات زدایی از بازار کار، کشورهای افغانستان، گرجستان، هائیتی، مغولستان، عربستان، کمبیا، چین و ... در رده های بالاتری از کشورهایی چون فنلاند، سوئد، هلند و کره جنوبی قرار می گیرند. در حالی که مثلاً درجایی مانند عربستان، سخن گفتن از سندیکا عملاً معنایی ندارد، در چین، به غیر از نهادهای رسمی، اتحادیه های کارگری آزاد وجود ندارند و کلمبیا

صاحب رکورد بین المللی از حیث قتل اعضا و رهبران سندیکاهاست. در گزارش امسال بانک جهانی، بر مبنای این شاخص و دیگر شاخصها، مصر رتبه خیلی بالاتری را به دست آورده و بسیار مورد تشویق و تمجید قرار گرفته که توانسته است ۵ رشته «اصلاحات» از ده مورد توصیه شده را به مرحله اجرا درآورد. اما همان طور که اخبار رسانه های بین المللی حکایت می کند، این کشور طی شش ماه گذشته شاهد گسترده ترین اعتصابات و تظاهرات کارگری، در اعتراض به همان «اصلاحات» بوده است. بالاترین مرتبه، یعنی مناسب ترین جای کسب و کار، بر پایه مجموعه معیارهای بانک جهانی نیز سنگاپور است. یعنی همان «جزیره- دولت»ی که همچنان به عنوان ویتترین سرمایه داری جهانی عرضه می شود.

قابل توجه است که تهیه و ارائه چنین گزارشهایی از سوی بانک جهانی، صرفاً یک کار به اصطلاح تحقیقاتی و یا اداری و ادواری حاشیه ای نیست. نه فقط این گزارش حاوی دستورالعمل های مشخص به کشورها برای مقررات زدایی و آماده کردن فضای مساعد برای کسب و کار است، بلکه همین رتبه بندی ها به وسیله بانک جهانی و دیگر نهادهای مالی و اقتصادی بین المللی مورد استفاده قرار می گیرد تا به دولتها فشار بیاورند که توصیه های مورد نظر را هرچه سریعتر و وسیعتر به مورد اجرا بگذارند.

چنین گزارشهای ضد کارگری و ضد سندیکایی در حالی نشر و ترویج می شوند که، چنان که کنفدراسیون بین المللی در اعتراضیه خود تصریح می کند، بانک جهانی طبق موازین و قواعد بین المللی موجود موظف به رعایت ضوابط اولیه و اساسی سازمان جهانی کار، از جمله در مورد حقوق بنیادی کارگران است. در صورتی که گزارشهای «شرایط کسب و کار» بانک جهانی کشورهایی را هم مورد بررسی و در رتبه های بالا قرار می دهد که اصلاً عضو سازمان جهانی کار هم نیستند و رسماً نیز از هیچ گونه مقررات بین المللی در این زمینه تبعیت نمی کنند. به علاوه، بانک جهانی در سالهای اخیر مدعی مبارزه با فقر نیز شده و به دولت های عضو هم ظاهراً سفارش می کند که برای «فقر زدایی» اقدام کنند. چنین ادعایی در مغایرت کامل با موضعگیری و توصیه های گزارش مورد بحث است که اساساً هیچ اعتنایی به وضعیت معیشتی و رفاه مزد و حقوق بگیران ندارد. کنفدراسیون بین المللی، با انگشت نهادن بر این تناقضات آشکار، خواهان تجدید نظر اساسی در سیاست های بانک جهانی شده است.

در اقدامی دیگر، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به همراه «فدراسیون های بین المللی سندیکاها» و برخی نهادهای سندیکایی دیگر، بیانیه مشترکی صادر کرده و از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول خواستند که سیاستهای خود را با «اهداف هزاره سوم میلادی برای توسعه پایدار» و تدابیر مربوط به ایجاد شرایط «کار شایسته» (که توسط سازمان ملل متحد تصویب و اعلام شده است) منطبق و هماهنگ نمایند. این بیانیه مشترک، با انتقاد مجدد از مفاد گزارش اخیر بانک جهانی، در آستانه برگزاری مجمع سالانه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ماه جاری (۲۰ تا ۲۲ اکتبر)، صادر گردیده است.

در رویارویی مستمر کار و سرمایه، با جهانی شدن هرچه سریعتر و گسترده تر اقتصاد، عرصه جهانی هم اهمیتی روزافزون می یابد و ضرورت گردآوری و پیوند همه نیروهای اردوی کار، در ابعاد جهانی، بیش از پیش، احساس می شود. اقدامات و تلاشهای کنفدراسیون بین المللی و دیگر تشکل های جهانی کارگری نیز از این جهت حائز اهمیت شایان است. اما از آنجا که اردوی سرمایه، از سالها پیش، نهادهای جهانی خاص خود، همچون بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و ... را ایجاد و مواضع مرتفعی را تصرف کرده است. کارگران و زحمتکشان جهان هنوز نیازمند حرکت های بزرگتر، مبارزات متحد و هماهنگ و پیوندهای بین المللی گسترده تر هستند. □

ساختار های جنبش آزادی بخش عراق بر علیه اشغال و باند های تروریستی

برگردان ناهید جعفرپور - Joachim Guilliard



یواخیم گویلیارد نویسنده تعداد بسیاری از مقالات کارشناسی در باره عراق است و در نوشتن و نشر بسیاری از مطالب در این مورد سهیم می باشد. اخیراً مجموعه اثری در باره مسائل عراق به نام "خاور نزدیک و میانه" که نشر آن را نیکلایوس برایونز دیمتری سالوس بعهده دارد، از وی علنی گشته است. "جنگ - اشغال - مقاومت" کتاب دیگری است که انتشارات پاول روگن اشتاین از وی به چاپ رسانده است.

مقاومت غیر نظامی و مقاومت مسلحانه

رسانه های غربی و گروه های کارشناسی تصویر ناموزونی از مناسبات نیروهای عراق را به نمایش می گذارند. تصویری که با نقشه های آمریکا همخوانی دارد. نه تنها مقاومت مسلحانه در مجموع به عنوان ترور تعریف می شود، بلکه اشغال عراق و روند سیاسی ای که از سوی آمریکا به پیش می رود، به عنوان تنها راه حل بدون آلترناتیو خوانده می شود. اکثر عراقی ها در پشت این روند سیاسی به روشنی نقشه های آمریکا را می بینند. نقشه هائی که در نظر دارد به طور دائمی دولتی وابسته را بر سر کار داشته باشد، حضور نظامی ارتش آمریکا را تثبیت نماید و دسترسی کنسرن های خارجی به نفت عراق را تضمین کند. اکثریتی قابل توجه از مردم عراق، همانطوری که همه پرسى ها نشان می دهند، این نقشه های آمریکا را رد نموده و تنها خواهان یک امر هستند و آن هم، خروج اشغالگران از عراق است.

همانطوری که گزارش ۳۰ گروه صلح و حقوق بشر تحت نام "جنگ و اشغال در عراق" - که رهبری آن را سازمان غیر دولتی "گلوبال پلیس فوروم" بعهده دارد - نشان می دهد، این روند سیاسی به رژی می وابسته از احزاب افراطی که در سایه اشغال، اهداف فرقه گرایانه/ اسلامی خویش را دنبال می کنند، انجامیده است. شبه نظامیان این احزاب، بخش بزرگی از نیروهای امنیتی را تشکیل داده و مسئولیت بخش اعظم خشونت در این کشور را به عهده دارند.

این رژیم که توسط آن، فشار، دستگیری، شکنجه و مرگ چیزی روزمره است، خود اپوزیسیون بر علیه اشغال را به شدت قوت بخشیده است. قدرت اشغالگر برای اینکه این اپوزیسیون را در هم بشکند، به متد های وحشیانه مبارزه با مقاومت دست یازیده که طبیعتاً این مسئله باعث شده است تا بخش اعظم مردم، بیش از پیش، به مقاومت فعال بپردازند. طبق همه پرسى های انستیتوهای غربی، در ابتدا تنها یک پنجم مردم عراق حمله مسلحانه به اشغالگران را تأیید میکردند

در حالیکه در پائیز سال ۲۰۰۶ طبق همین تخمین ها، چیزی در حدود دو سوم مردم طرفدار حملات مسلحانه به اشغالگران شده اند. در میان سنی ها این آمار حتی چیزی در حدود ۹۱ درصد می باشد. اشغالگران آنطور که معلوم است همواره در مقابل مقاومت دائمی مردم عراق قرار دارند.

این مقاومت مسلماً بدون یک پشتیبانی گسترده به هیچ وجه ممکن نخواهد بود. عراق به هیچ وجه سرزمین مناسبی برای مبارزات چریکی نیست زیرا که در عراق کوه و یا جنگلی به آن صورت وجود ندارد. مخفی شدن از دشمنی که هر متر مربع را با چشم های الکترونیکی بسیار پیشرفته اش زیر نظر قرار داده است، تنها از طریق مردم امکان پذیر است. اما مثل نمونه کشور های دیگر، دامنه این مقاومت به پهنه بزرگی از جامعه کشیده شده و از جمله، برخی از نیروها که به ابزار غیر قانونی متصل می شوند، بدون ملاحظه، خشونت را به کار گرفته و یا در خشمی کور، به بیگناهان هم حمله ور می شوند و این مقاومت به آنها بهانه ای برای اجرای امیال تبهکارانه شان داده است.

البته هیچ دلیلی وجود ندارد که جنبش مقاومت عراق را کمال مطلوب بدانیم و در باره آن یا خیالبافی کنیم و یا به طور کلی از آن فاصله بگیریم. در نهایت، همین حملات همواره موثر "المقاومه الشریفه" که در عراق به نام اقدامات گروه های تروریستی خوانده می شود، توانست در فاصله چهار سال، قدرتمند ترین ارتش جهان را به حاشیه شکست بکشاند و توازن قوا را به روشنی تغییر دهد. اگر کسی بخواهد به راه حلی واقعی دست یابد، به جائی نخواهد رسید اگر خود را بدون پیشداوری، با جنبش مقاومتی چند جانبه و اهداف آن درگیر نسازد.

"القاعده" در عراق

تا کنون رسانه های غربی غالباً خواسته اند که در مقاومت مسلحانه عراق تنها مجموعه ای از طرفداران فئاتیک صدام و تروریست های اسلامی را ببینند و اینچنین به نظر میرسد

که ارتش آمریکا هم طبق گزارش های جدید از عراق، تنها از "القاعده" سخن می گوید. گروهی که خود را سازمان القاعده می خواند به واقع هم وجود دارد و همانطور که از نامش بر می آید سازمانی ایدئولوژیک است ولی به هیچ وجه از خارج هدایت نمی شود. در مجموع، تعداد جنگجویان خارجی - همانطوری که تعداد زندانیان خارجی نشان می دهد - در عراق زیاد نیست. طبق گزارش لوس آنجلس تایمز ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۷، از ۱۹ هزار زندانی اعلام شده که از جنبش مقاومت دستگیر شده اند و در زندانهای آمریکائی ها به سر می برند، تنها ۱۳۷ نفر از خارج می باشند.

القاعده با گروه های تروریستی همپراز خودش متحد شده و در پائیز سال گذشته یک "امارات اسلامی" را در عراق اعلام نمودند. این گروه ها نه تنها متحد بر علیه لشکر های غربی می جنگند، بلکه همچنین بر علیه تمامی کسانی که به اسلام رادیکال نمی پیوندند هم می جنگند. بخصوص آنها شیعیان را به عنوان ملحد خوانده و آنان را به خاطر حضور لشکر غربی ها در منطقه مقصر می دانند. این ها، یعنی تکفیری ها (کسانی که سایر مسلمانان را ملحد می دانند) رادیکال های سنی هستند و مسئولیت بخش اعظمی از حملات به غیر نظامیان شیعه به حساب آنها نوشته می شود.

حتی اگر هم این گروه ها خود را جزء جنبش مقاومت بدانند (البته اکثریت عراقی ها این گروه ها را جزء جنبش مقاومت نمی دانند)، در این صورت آنها به خوبی در تصویری که غرب از جنبش مقاومت ساخته است جای می گیرند: البته فراموش نشود که آنها آنچنان قوی هم نیستند و در باره قدرت آنها اکثراً غلو می شود. تعداد حملات به اشغالگران که از سوی این گروه ها انجام گرفته است کاملاً کم است و باید دانست که حمله به غیر نظامیان و اهداف بدون حفاظ، با وجود اینکه قربانی زیاد می دهد، اما احتیاج به نیروی نظامی قوی ندارد. < صفحه ۱۴



صفحه ۱۵ <

خود ارتش آمریکا القاعده و گروه های زیر نفوذ القاعده را برای ۱۵ درصد تمامی حملات به ارتش آمریکا و ۸۰ تا ۹۰ درصد حمله به غیرنظامیان مسئول دانسته است. طبق ارقامی که خود آمریکائی ها هم داده اند و همچنین طبق آمارهای دیگران، در عراق تنها ۶ تا ۸ درصد حملات آمریکائی ها به اهداف غیرنظامی است و بنابراین، القاعده و جنبش مقاومت دو مسئله کاملا متفاوت می باشند. حملات جنبش مقاومت واقعی مجموعا بر اشغالگران متمرکز است.

جنبش مقاومت ملی عراق قبل از همه دارای یک هدف است: اشغالگران را از عراق بیرون کند و برای این منظور به پشتیبانی وسیع مردم عراق و نه انشعاب میان مردم محتاج است. اکثر گروه های مقاومت به این لحاظ از آکسیون های تروریستی و آکسیون های فرقه گرانه دوری می جویند و از دوسال پیش با سازمان هائی مبارزه می کنند که برای این آکسیون ها مسئول و فعال می باشند. (برای اطلاعات بیشتر، به مقاله مندرج در روزنامه "یونگه ولت" - ۳ مارس ۲۰۰۶ - صفحه ۱۰ رجوع شود).

این هم واقعیت دارد که بسیاری از مردم، در ابتدای اشغال عراق، از اسلامی های رادیکال به عنوان جنگجویانی که بر علیه ارتش بیگانه مبارزه می کنند استقبال نمودند. اما به زودی نیروهای محلی و گروه های چریکی به این نتیجه رسیدند که این مذهبیین مخالف اشغال، از صحنه جنگ عراق در راه اهداف خود سوء استفاده نموده و به ابزاری متوصل می شوند که به شدت به جنبش مقاومت آسیب می رساند.

بنابراین مخالفین اشغال می بایست در دوجبه بچنگند: اول بر علیه اشغالگران و دیوانسالاری دولتی دست پرورده آنان و دوم، بر علیه باند های تروریستی، از طریق کار روشنگرانه در باره هویت واقعی گروه های مسلحی که به نام مذهب و مقاومت، مردم را می کشند.

در اواسط ماه آوریل امسال، مهمترین سازمان های مسلح از جمله نماینده ۹ گروه بزرگ چون "بریگاد انقلاب ۱۹۲۰" و "جبهه اسلامی مقاومت عراق" به این نتیجه رسیدند که در آینده متحدا بر علیه افراط گرایان سنی حرکت نمایند. به این منظور آنان در خارج از عراق همدیگر را ملاقات نمودند و "دفتر هماهنگی مقاومت ملی و اسلامی عراق" را بنیان گذاری نمودند. بزرگترین سازمان چریکی عراق که "ارتش اسلامی عراق" نام دارد، در این ملاقات حضور نیافت اما تأیید خود را برای همکاری اعلام نمود.

اتحادیه ها بر علیه اشغال

زمانی که از مقاومت صحبت می شود این مسئله اغلب به مبارزه مسلحانه خلاصه می شود. اما با وجود تعقیب بودن های شدید و فشار فراوان و با وجود دستگیری ده ها هزار نفر از مخالفین اشغال، شکنجه و کشتارها و.. اپوزیسیون غیر نظامی و فعال بر علیه اشغال نیز وجود دارد. اتحادیه ها، احزاب سیاسی، زنان، دانشجویان، سازمانهای بیکاران و بسیاری دیگر به این اپوزیسیون غیر نظامی تعلق دارند.

از جمله سازمانهای بزرگ در عراق، "اتحاد علمای اسلامی عراق" است. پلاتفرم سیاسی آنها بیشتر ناسیونالیستی است تا مذهبی. تمرکز منطق این سازمان بر "المقاومه شریفه" قرار دارد که منطق ناسیونالیستی عربی برای کلمه مقاومت است.

از دیگر سازمانهای بزرگ، «فدراسیون اتحادیه های نفت» است که به هیچ حزبی وابسته نیست و به نیروئی قوی بر علیه سیاست آمریکا در عراق تبدیل شده است که برای مثال، اوائل ماه ژوئن بر علیه قانون جدید نفت اعلام اعتصاب نمود و تولید نفت در جنوب را فلج ساخت که در نتیجه، دولت دستور دستگیری ۱۰ نفر از رهبران اتحادیه را صادر نمود و تهدید کرد که با مشت آهنین بر علیه خرابکاران مقابله خواهد نمود.

سازمان مادری که بخش مهمی از این نیروها را زیر پوشش خود دارد "کنگره موسس ملی عراق" است که در ماه مه ۲۰۰۴ طبق الگوی کنگره ملی آفریقا تاسیس گشت و بیش از صد سازمان و بسیاری از چهره های مشهور عراق را با هم متحد نموده است. از جمله نیروهای زیر پوشش کنگره موسس، نیروهای مذهبی تمام مذاهب، گروه های چپ، سکولار و ملی، اتحادیه ها، فعالین حقوق بشری، پرفسورهای دانشگاه، رهبران قبایل و... می باشند. همچنین کسانی هم چون آیت الله سیستانی و یا مقتدا الصدر و یا کسانی که رابطه با مبارزه مسلحانه دارند در این کنگره عضو می باشند.

مرز میان مقاومت مسلحانه و مقاومت غیر نظامی در بسیاری از مناطق عراق اصلا روشن نیست. بعد از حمله آمریکا به عراق بسیاری از شهر ها و روستا ها ساختار های محلی را شکل دادند که تلاش داشتند مناطق خود را تا آنجا که امکان دارد زیر کنترل خود داشته باشند و از آنجا که نیروی پلیس و ارتش و امنیت و نظم بعد از انحلال از هم پاشیده شده بود، نیروهای دفاعی شهروندان برای امنیت در مقابل تبهکاران و نیروهای متخاصم به وجود آمد. این نیروهای دفاعی شهروندان زمانی که برای مثال خانه گردی ها شروع شد، در مقابل ارتش اشغالگر مقابله نمودند و از این تقابل ها همواره مبارزات شدیدی شکل گرفت که برخا نیروهای چریکی هم در آن دخالت نمودند (مراجعه شود به مقاله روزنامه یونگه ولت به تاریخ ۷ آوریل ۲۰۰۷ صفحه ۳). هدف ارتش آمریکا در بغداد از تابستان سال گذشته همواره این بوده است که یک چنین امکان سرکشی را تحت کنترل درآورد.

یک چنین ساختارهای محلی، بستر بسیار خوبی برای پیدایش گروه های متعد چریکی که هسته مبارزه مسلحانه را تشکیل می دهند می باشد. از همان ابتدای اشغال، صدها از این گروه های مسلح به وجود آمد که در این جنبش مقاومت، از سوی برخی از سازمان های بزرگ که با هم در رابطه ای منظم و خوب قرار دارند رهبری می شدند.

سازمان بین المللی "کریسیس گروپ" در تحقیقی به نام "جنبش مقاومت عراق" می نویسد: "این گروه های مسلح به لحاظ نظامی بسیار خوب سازماندهی شده اند و از قدرت تهاجمی و دفاعی خوبی برخوردارند و همواره اخبار حرکت هایشان در میان افکار عمومی عربی علنی می شود. آنها نسبت به پیشرفت های سیاسی سریعا عکس العمل نشان می دهند و بسیار متمرکز و غافلگیرانه در صحنه مبارزه ظاهر می شوند". اینکه این مقاومت ملی قادر به اجرای قرار های سیاسی تعیین شده است را می توان بطور مثال در رعایت آتش بس چند روزه توسط این جنبش در زمان انتخابات دسامبر سال ۲۰۰۵ دید.

طبیعتا نمی توان هنوز از یک مقاومت متحدانه در عراق نام برد و تا بحال هیچکس هم چنین ادعائی ننموده است. البته برخی از شخصیت های بالای رژیم ساقط شده عراق به نحوی در تامین مالی این جنبش نقش دارند که البته هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد که آنها نفوذ مستقیم بر رهبریت این جنبش داشته باشند. قاعدتا گروه های مقاومت از سوی افسران سطوح متوسط سابق رهبری می شوند. اکثر این افسران اعضای حزب بعث بودند و از آنجا که عضویت آنها در حزب، پیش درآمد رسیدن به درجه بالا در ارتش بود، لذا این مسئله نمی تواند جهت گیری سیاسی این افسران را معنی دهد. در واقع منطق ارتش سابق عراق جهت گیری ناسیونالیستی داشت و نه جهت گیری به صدام حسین.

اکثر افسران و سربازان بعد از سقوط رژیم گذشته عراق به شبکه های محلی بر بستر ساختارهای قوی و سنتی قبیله ای و خانوادگی مراجعت نمودند. این شبکه ها به لحاظ لوژیستیک از سوی مساجد پشتیبانی شده و چیزی نگذشت که این شبکه ها در سطوح منطقه ای هم گسترش یافتند و در نتیجه از همین جا اولین گروه های بزرگ چریکی شکل گرفتند. < صفحه ۱۷

حتی اگر که اکثر این افسران اسبق خود سکولار باشند، اما گروه هائی که آنها را رهبری می کنند از یک اسلام عامیانه پیروی می نمایند. آنها به خود نام اسلامی و هم چنین نام انتخابی با رنگ و بوی مذهبی تند و تیز می دهند تا بدینوسیله، با این نام ها مردم را جلب کنند. اما به لحاظ سیاسی نزد بسیاری از این گروه ها، اسلام نقش ثانوی بازی می کند. بسیاری از چریک ها هم به همین نحو تحت تاثیر اسلام می باشند. دقیقا به همین شکل سربازان ارتش آمریکا به مذهب نگاه می کنند و به هنگام جنگ بیشتر دعا می کنند. کارشناس نظامی آمریکائی آنتونی گوردسمن در این باره می گوید: "هیچ گروه مهم جنبش مقاومت عراق برای یک دولت اسلامی مبارزه نمی کند. حتی جنبش خانواده شیعه و همچنین فرد ضد اشغالی چون مقتدا الصدر هم چنین چیزی نمی خواهد".

اکثر گروه های چریکی در حال حاضر جهت گیری ناسیونالیستی دارند. با تمامی تنوع در این جنبش، اما همه در یک هدف متحدند و آن اینکه، نخایر این کشور را مجددا زیر کنترل ملی در آورند و برای منافع کلیه مردم عراق به کار برند. به ندرت کسی از جنبش مقاومت، خواهان برگشت مناسبات گذشته عراق است اما با این وجود، همه خواهان کنار گذاشتن قوانین جدید و برگشت به مددهای اجتماعی گذشته میباشند. در باره قدرت گروه های چریکی تخمین های متفاوت وجود دارد و حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار جنگجوی سازمانیافته و دو تا سه برابر این تعداد کسانی که همکاری و یا پشتیبانی می کنند برآورد می شود.

بیرون کردن سربازان بریتانیائی

حمله به لشکر اشغالگر در جنوب عراق از تابستان سال گذشته به شدت رشد نموده است و قاعدتا این حملات از سوی گروه های محلی صورت می پذیرد. رهبری ارتش آمریکا و بریتانیا در ابتدا برای این حملات، تروریست ها و ارتش مهدی مقتدا صدر را مسئول میدانستند اما بعدا شبه نظامیان ایران هم به آنها اضافه شدند. در آخرین گزارشات، کاملا تبلیغات بر علیه ایران است زیرا که شبه نظامیانی که طرفدار ایران هستند به احزابی وابسته اند که متحد آمریکا می باشند. اینکه وابستگان ارتش مهدی در این ماجرا سهیم اند، احتمالش وجود دارد: اکثر جنگجویان ارتش مهدی از رده اقوام قدرتمند برمی خیزند. این جنگجویان هم بطور سنتی به شدت ناسیونالیست و همچنین مخالف سرسخت احزاب شیعه طرفدار ایران می باشند.

جاسم ال اسدی مدیر مدرسه شهر کوت که در شرق عراق قرار گرفته به گزارشگر اینتر پرس سرویس می گوید: "در سال های ۲۰، نام جنگجویانی وجود دارد که بریتانیائی ها را از عراق بیرون کردند و نامشان هنوز زنده است: مردم عراق همیشه از اشغالگران بریتانیائی / آمریکائی نفرت داشتند و پدر بزرگ های خود را به خاطر می آوردند که با تسلیحات ساده بر علیه آنها می جنگیدند".

در ابتدا اکثر وابستگان به قبایل، از افراد بالای خانواده شیعه اطراف ال سیستانی، به صبر و تحمل خوانده می شدند، اما بعدا صبر و تحمل آنها تمام شد و رهبران قبایل زیر فشار مردان جوان خود قرار گرفتند که باید بلاخره به جنبش مقاومت بپیوندند و در نهایت هم این چنین شد و در اوت سال گذشته در اثر حملات شدید آنان ۱۲۰۰ سرباز بریتانیائی پایگاه های نظامی خود را در اماره جنوب بغداد از دست داده و محل را ترک نمودند و تجهیزاتی در حدود نیم میلیون دلار به جای گذاشتند. ایستگاه تلویزیونی حزب الله لبنان ماه هاست که مرتبا گزارش های تصویری در باره حملات به لشکر های آمریکائی / بریتانیائی از سوی گروه های چریکی شیعه را نشان می دهد.

نیروهای چپ

حزب کمونیست عراق "ای کا پ" با وجود اینکه رسما ضد اشغال است اما بی حد و مرز پشت روند سیاسی کنونی قرار گرفته و می خواهد زمانی ارتش بیگانه را از کشور بیرون کند که خود از دولت جدید و ارتشش پشتیبانی کند. این حزب در ائتلاف غیرنظامی مقاومت نماینده

ندارد و بجای آن، در ائتلاف با حزب لیبرال راست ایاد علوی، مردی که مدت های مدید است با سازمان سیا همکاری می کند، قرار گرفته و از این طریق وزیری هم در رژیم جدید داخل نموده است.

البته این به آن معنی نیست که هیچ نیروی چپی در مقاومت شرکت ندارد. به طور مثال، کسی که در همان ابتدای اشغال از این حزب روی گرداند، عضو قدیمی دفتر سیاسی حزب، باقر ابراهیم ال موسوی است. وی به همراه احمد کریم که وی هم سال های بسیار عضو حزب بود در نامه ای سرگشاده نوشتند که: "رهبری حزب زمانی که ادعا می کند ضد جنگ در عراق بوده است و یا ادعا می کند برای پایان این اشغال حرکت می نماید، دروغ می گوید. این رهبری درست به مانند یک سری از جنبش های سیاسی دیگر، با اشغالگران متحد شده و از این رو بی فایده است که تلاش کنیم آنها را برای خط و مشی دیگری قانع نمائیم".

هر دو این افراد از آن زمان در جنبش مقاومت فعال می باشند. باقر ابراهیم عضو هیئت دبیران کنگره موسس ملی عراق است و احمد کریم یکی از رهبران جریان سیاسی میهن پرستان دمکرات کمونیست و عضو اتحاد سیاسی رهبریت مقاومت عراق است که ائتلافی سیاسی در کنار کنگره موسس ملی عراق می باشد. همچنین سه سازمان چریکی بزرگ به این ائتلاف وابسته اند. در کنار جریان سیاسی کریم همچنین حزب اتحادیه کمونیستی خلق که سازمان خواهر حزب کمونیست اسپانیا است قرار دارد. اتحاد رهبریت توسط دبیرش یوسف حمدان عمر نمایندگی می شود و چون ابراهیم و کریم، رهبری محبوب در میان چپ های عراق است. قادر می گوید: "بخش مهم حزب کمونیست عراق مدت ها قبل از جنگ انشعاب کردند". این افراد هم در اتحاد رهبریت مقاومت عراق نمایندگی می شوند.

قدرت عددی این گروه های مارکسیستی - ضد امپریالیستی - میهن پرست، بسیار بزرگ نیست اما آنها به نحوی تاثیر سیاسی بر جنبش مقاومت عراق دارند. حزب کمونیست عراق بر خلاف آنها خارج از "محدوده سبز" قرار دارد، دیگر نقشی عملی ندارد و بعد از اینکه رهبری حزب به شورای دولتی که از سوی پاول برمر آمریکائی به طرفداری از اشغالگران به وجود آمد وارد شدند، اکثریت اعضا و هواداران حزب را از دست دادند.

اتحاد در مقاومت

یکپارچگی مجدد در جنبش آزادی بخش عراق و همچنین رساندن اهدافش به گوش دیگران به این مسئله وابسته نیست که کشور دیگری وجود داشته باشد که برای این جنبش فضای لازم را مهیا سازد. مثلا اواسط ماه ژوئیه دولت سوریه خیلی کوتاه مدت کنفرانسی را در دمشق ممنوع نمود که در آن صد ها نماینده سازمانها و احزاب جنبش مقاومت عراق در نظر داشتند پلاتفرمی مشترک بر علیه اشغال تنظیم کنند و برای زمان بعد از اشغال با هم شور نمایند. سازماندهان این کنفرانس با توجه به موضع خطرناک و تهدید کننده آمریکا در مقابل سوریه، حتی برای این ممنوعیت از خود تفاهم نشان دادند.

تاسیس اتحادیه سراسری

جنبش مقاومت عراق همواره بزرگتر شده و اغلب وارد ائتلاف های گسترده ای گردیده است. در تابستان سال گذشته "جبهه میهن پرستان ملی اسلامی" بنیان گذاری شد که از سوی سازمان های بعثی، چپ و سنی مورد تأیید قرار گرفت. در پائیز همان سال این جبهه با کنگره موسس و برخی از گروه های دیگر که اتحاد سیاسی رهبری مقاومت عراق را نمایندگی می کنند و نمایندگان حزب بعث و اتحاد میهن پرستان عراق (ائتلافی از گروه های مختلف پان عربی، سوسیالیستی و مذهبی) و جریان های میهن پرست کمونیست و همچنین اتحاد علمای اسلامی و نیروهای رهبری کننده دیگر کنگره موسس ملی عراق، با بیش از ۱۰۰ سازمان عضو دیگر، بزرگترین سازمان مادر را

در اپوزیسیون غیر نظامی عراق تشکیل دادند. < صفحه ۱۸

صفحه ۱۷ <

به این جمع سه سازمان بزرگ چریکی هم اضافه شدند: "ارتش اسلامی"، ارتش ال راشیدین و باریگاد انقلاب ۱۹۲۰. هر سه این سازمان های چریکی را می توان به عنوان سازمان های ناسیونالیستی و تا اندازه ای اسلامی تجزیه و تحلیل نمود. نام این سازمان ها هر زمان که در باره اشغالگران و مقاومت مسلحانه در عراق صحبتی بمیان آید، همواره تکرار خواهد شد.

ارتش اسلامی بزرگترین سازمان در میان این سه گروه می باشد. تعداد جنگجویان این سازمان حداقل ۵ هزار نفر تخمین زده می شود. برخی از منابع حتی از ۱۵ هزار جنگجو صحبت می کنند. در این ارتش با وجود اینکه اکثر جنگجویان سنی هستند، اما تعداد قابل ملاحظه ای هم جنگجوی شیعه و کرد وجود دارند. این سازمان در کنار گزارش دهی ماهانه، روزنامه ای ۵۰ صفحه ای به نام ال فورسان بیرون می دهد. حتی کارشناسان تروریسم در ارتش آمریکا این را می دانند که سازمان چریکی "ارتش اسلامی" عملیات انتحاری و یا بمب گذاری در میان غیر نظامیان انجام نمی دهد و اگر هم غیر نظامیان را دستگیر می کند این کار را برای شناسائی آنها و پی بردن به ماموریتشان انجام می دهد. این سازمان همانگونه که در گزارش های کوتاه انگلیسی زبان سایت انترنتی اش آمده است، به غیرنظامیانی کار دارد که برای ارتش آمریکا کار می کنند. "ارتش اسلام" همچنین درست به مانند گروه های در حیطه حزب بعث، به ایران همانگونه نگاه می کند که به قدرت اشغالگر می نگرد.

سازمان ال راشیدین حداقل ۶ باریگاد را زیر پوشش دارد که طبق رسوم نظامی عربی، هر باریگاد در حدود ۱۰۰ تا ۳۰۰ مرد قوی را شامل می شود.

سازمان چریکی باریگاد انقلاب ۱۹۲۰ همانطور که از نامش برمی آید، به طور سنتی سازمانی ناسیونالیستی است و در سال های ۲۰ بر علیه استعمار بریتانیا مبارزه نموده است. این سازمان به لحاظ اکسیون های بی شمارش (هلوکوپتر های جنگی) یکی از قوی ترین سازمان های چریکی عراق است. این سازمان چیزی در حدود ۱۲ تا ۴۰ باریگاد را زیر پوشش دارد. این سازمان نه سازمانی مذهبی و نه قومی است و به طور مثال، رهبر نظامی اش یک کرد است. از این رو این سازمان یکی از دشمنان القاعده و گروه های زیر پوشش آن است. آنها اوائل ژوئیه، طاهر رهبر این سازمان را که برادرزاده دبیر کل "اتحاد علمای اسلامی" است، به قتل رسانند.

ارتش ال راشیدین و باریگاد انقلاب ۱۹۲۰ نسبت به ایران و گروه هایی که در روند سیاسی کنونی عراق شریک می باشند موضعی متفاوت از موضع ارتش اسلامی می گیرند. حملات و اکسیون های آنها همانطور که کارشناسان غربی می گویند صرفا جهتش به سوی ارتش اشغالگران است.

رده های سکولار

"اتحاد سیاسی رهبری مقاومت عراق" با وجود شرکت گسترده اش در جنبش مقاومت، اما هنوز از اینکه این جنبش را نمایندگی کند بسیارفاصله دارد. زیرا که هنوز یک سری از سازمان های چریکی بزرگ در این ائتلاف حضور ندارند. از جمله این سازمان ها می توان بخصوص از ارتش محمد و جبهه اسلامی مقاومت عراق نام برد. دلیل مهم برای این عدم حضور می تواند ضدیت آنها بر علیه حزب بعث باشد. این دو در سطوح دیگری چون "دفتر هماهنگی برای مقاومت ملی و اسلامی عراق" که در بالا به آن اشاره شد کار می کنند و با سه سازمان چریکی ارتش اسلام و ارتش ال راشیدین و باریگاد انقلاب ۱۹۲۰ رابطه تنگاتنگ دارند.

در اوائل تابستان از این دفتر هماهنگی و دفتر سیاسی مقاومت عراق جبهه جدیدی به وجود آمد که گروه های چریکی نامبرده و همچنین فراکسیونی به نام انصار تسنن و سازمان تازه تاسیس حماس عراق به آن تعلق دارند. این جبهه ۷ گروه چریکی مهم عراق را زیر پوشش

خود دارد. روی سخن این جبهه افکار عمومی غرب است و در تاریخ ۱۹ ژوئیه درمصاحبه ای که نماینده این جبهه با روزنامه بریتانیائی گاردین انجام داد، وی اهداف و منطبق این جبهه را بیان نمود.

ارتش محمد در حدود ۵ هزار جنگنده دارد که در بخش وسیعی از مرکز عراق عمل می نمایند. این سازمان خود را سازمانی میهن پرست و ضد صیهونیسیم و طرفدار فلسطین و همچنین ضد استعماری و منتقد رژیم سابق عراق می داند.

جامی ائتلافی است از گروه های چریکی متعدد که در شمال و شرق عراق در حدود احتمالا چند هزار جنگجو دارد. جامی نقش یک سازمان سیاسی را بازی می کند و در کنار بیانیه هایش، نشریه ای ماهیانه هم دارد. این سازمان اعتقاد دارد که مطلقا نباید به اهداف غیر نظامی حمله کرد و خون عراقی را ریخت و هیچ توجیهی هم قبول ندارد که آیا این غیر نظامیان وابستگان پلیس هستند و یا به گارد ملی تعلق دارند.

"جنبش مقاومت اسلامی عراق" که با نام حماس عراق معروف است، در ماه مارس به طوری که در بیانیه اش آمده است از باریگاد انقلاب ۱۹۲۰ منشعب شد و اعلام موجودیت نمود. حماس عراق در نظر دارد نقش سازمانی مادر را به عهده بگیرد که در حدود ۴۰ باریگاد و نهاد های سیاسی دیگر را زیر پوشش داشته باشد و از دفترسیاسی رسمی و رسانه برخوردار باشد. این سازمان با سازمان برادرش یعنی حماس فلسطین رابطه تنگاتنگ داشته و بسیاری از اعضای "حزب اسلامی عراق" و گردانندگان دفتر اسلامی عراق را به خود جذب نموده است. حماس عراق در نظر دارد از فضای بازی سیاسی کنونی استفاده کند تا بتواند وارد مذاکره با تمامی نیروهای عراق از جمله اشغالگران و دولت عراق بشود.

ارتش ال سنی در برگیرنده گروه های متعدد مقاومت است که قویا به اسلام سنتی اعتقاد دارند. این سازمان به غلط به عنوان سازمان کردی "انصار اسلام" خوانده می شود. انصار ال سنی که سازمان چریکی قوی است دارای گروه های مقاومتی است که با "امارات اسلامی عراق" متحد شده (منظور گروه های القاعده است) و به این لحاظ هیچ نام خوبی در میان عراقی ها ندارد. مسئولیت گروگانگیری ها و حملات انتحاری و حمله به غیر نظامیان به این سازمان نسبت داده می شود. اوائل امسال میان این سازمان انشعاب گردید. بخشی از این سازمان بیشتر به "امارات اسلامی" (القاعده) نزدیک شده و بخش بزرگتر نام "کمیته قانونی انصار تسنن" را به خود نهاد.

نماینده کمیته قانونی به روزنامه گاردین گفت: "مقاومت تنها کشتن آمریکائی ها بدون داشتن هدف نیست. آدم های ما از القاعده متفر شدند زیرا که آنان به جهان خارج این احساس را دادند که مقاومت عراق از تروریست ها تشکیل شده است. القاعده اعتقاد دارد که تمامی شیعیان و اکثر سنی ها کافر می باشند. ما این نظر را رد نموده و همچنین حملات انتحاری را که طریقه درستی برای مبارزه نیست رد می کنیم زیرا که باعث کشته شدن غیر نظامیان می گردد. ما مخالف قتل غیر نظامیان هستیم و مبارزه ما تنها بر دشمن متمرکز است."

عاجل ترین وظیفه "دفتر سیاسی مقاومت عراق" آن طوری که سه نماینده اش به گاردین می گویند: "به مقاومت چهره ای علنی بدهند و برنامه متحد سیاسی را به پیش برند. محور های نظری که آنها بر آن متحد شده اند، رسیدن به اتفاق نظر با سایر گروه های اپوزیسیون عراق برای رسیدن به یک دولت موقت تکنوکرات که وظیفه اش در کنار ایجاد امنیت و ایجاد نیاز های اساسی مردم، پیش نویس قانون اساسی جدید بر مبنای رای مردم عراق است." با چشم انداز احتمالی خروج اشغالگران، این ائتلاف طرح اجرای کنگره ای بزرگ را برای ایجاد جبهه ای متحد که آماده باشد با آمریکا و وابستگانش وارد مذاکره شود را در دست تدارک دارد. از این رو آنها از دولت های عربی و از دولت های دیگر و همچنین سازمان ملل خواسته اند که آنان را در ایجاد حضوری سیاسی خارج از عراق یاری رسانند. این ائتلاف وظیفه خود می داند در مقابل انشعاب مذهبی مبارزه کند و خواهان < صفحه ۱۹

متحد شدن گروه های سنی و شیعه می باشد و اعتقاد دارد که انشعاب عمیق میان شیعه و سنی در زمان اشغال به وجود آمد که القاعده و ایران و آمریکا باعث آن می باشند.

از طریق اتفاق این ۷ سازمان، مهمترین سازمان های مسلح مقاومت زیر یک سقف متحد شدند و آن طور که به نظر می رسد، آگاهانه حزب بعث را وارد این ائتلاف نکردند و آن طور که پیداست، نیروهای بعث هم برای عکس العمل در مقابل این ائتلاف بلافاصله اعلام تاسیس جبهه جدیدی به نام "جبهه میهنی، ملی و اسلامی برای آزادی عراق" را نمودند. البته در بیانیه این جبهه جدید نیامده است که چه سازمان هایی در آن شریکند.

دوری جستن حزب بعث بخصوص از عزت ال دوری معاون نخست وزیر اسبق صدام حسین می تواند رفتن ۷ سازمان را با گروه های شیعه آسانتر سازد. از سوی دیگر سه نماینده نامبرده در مصاحبه شان با گاردین همکاری با تمامی احزاب شیعه و شبه نظامیان طرفدار ایران را که در نهاد های خلق شده از سوی اشغالگران مشغول به کارند و قتل های فرقه گرانه مرتکب می شوند را مردود دانستند. همچنین آنها جنبش مقتدا ال صدر را هم مردود دانستند.

جنبش مقتدا ال صدر

جنبش مقتدا صدر قوی ترین نیروی اپوزیسیون شیعه است. هواداران این جنبش عمدتاً در مناطق فقیر نشین عراق می باشند. ارتش مهدی این جنبش، آنطور که تخمین می زنند، از صدهزار نفر تشکیل شده است که با وجود اینکه به لحاظ نظامی در میان اپوزیسیون نظامی ضد اشغال از تجربه لازم برخوردار نیست، اما مرتباً هدف حمله های شدید ارتش آمریکا قرار دارد.

جنبش الصدر شیوه ای را پیشه کرده که گنجی کننده است. از سوئی در نهاد هایی که از سوی اشغالگران تاسیس شده است شرکت دارند و چندین وزیر در دولت وقت عراق فرستاده اند و از سوئی دیگر، الصدر تلاش میکند در پارلمان و خارج از پارلمان نیروهایی را برای اخراج اشغالگران متحد کند. از این رو غالباً در آمریکا از این جنبش به نام جنبشی خطرناک نام برده می شود. در ماه آوریل گذشته آنها بزرگترین تظاهرات ضد اشغال را به راه انداختند که چیزی در حدود یک میلیون نفر در آن شرکت داشتند. جالب اینجاست که در این تظاهرات، سمبل های مذهبی و یا عکس آیت الله ها محور تظاهرات نبودند بلکه پرچم عراق همه جا بالا بود. جنبش الصدر شبیه تمامی سازمان های اسلامی کشور های منطقه است. همچنین این جنبش دارای ایدئولوژی ای محافظه کارانه است. الصدر از درگیر شدن مستقیم با اشغالگران دوری می جوید و بیشتر تکیه بر قدرت عددی جنبشش دارد و قصد دارد به این وسیله، بعد از خروج اشغالگران، با نفوذ ترین نیروی عراق

باشد. به این خاطر، هم آمریکا و وابستگانش و هم رقبای داخلی شیعه اش با وی مبارزه می کنند.

رقیب الصدر، سازمان «SCIRI» نام دارد. از سوی دیگر دشمنی دوجانبه میان این جنبش و گروه های بعث وجود دارد. همکاری میان جنبش الصدر و دیگر گروه های سنی به خاطر اینکه سنی ها اعتقاد دارند که جنبش الصدر به سنی ها حمله می کند و در خدمت ایران قرار دارد، وجود ندارد. البته به نظر نمی رسد که آنچنان رابطه تنگاتنگی میان الصدر و ایران باشد زیرا که الصدر ناسیونالیست است و انتقاد شدید به نفوذ ایران بر دولت عراق از طریق احزاب دولتی SCIRI و Dawa دارد.

مقاومت و جنبش صلح

با وجود مطمئن نبودن به حکم در باره این جنبش، اما یک امر قطعی است و آنهم این است که این مقاومت ایزوله نیست و در میان مردم عراق از پشتیبانی برخوردار است و تنها از این طریق توانسته است بر قدرت نظامی قوی پیروز باشد که تا کنون چنین جنبش آزادی بخشی را در مقابل خود ندیده است آنهم بدون پشتیبانی عملی کشورهای دیگر و بدون کشوری که بتواند به آن تکیه کند.

حتی اگر که ما به طرز تفکر ایدئولوژیک آنها سمپاتی نداریم اما یک مسئله را باید پذیرفت که بدون مقاومت این جنبش هیچگاه در واشنگتن بحث خروج از عراق مطرح نمی شد و ارتش آمریکا بر این کشور مدتها بود که تثبیت می شد و کنترل اوضاع را در دست می گرفت و از آنجا خود را برای حمله به کشورهای مهم استراتژیک آماده می ساخت. والدن بلو جامعه شناس فیلیپینی و دارنده جایزه آلترناتیو نوبل در این باره میگوید: "از این روی جنبش ضد جنگ سراسر جهان به جنبش عراق بسیار مدیون است که موفق شد بسیاری از نقشه های خطرناک و خشونت بار آمریکا در مقابل دیگر کشورها را متوقف کند و یا به عقب بیاورد."

رئیس "فوکوس آیوف گلوبال زوت" می گوید: "صورتش زیبا نیست و بسیار خشن است ولی بسیاری از جنبش های پیشرفته غرب این جنبش را به عنوان متفق خود قبول دارند. از سوئی آنان به عنوان مانع اصلی ساختمان جنبشی موثر بر علیه اشغال شدند، اما تا کنون هیچ جنبش آزادی بخش زیبایی وجود نداشته است. بسیاری از غربی های مرفقی در گذشته هم پشت به جنبش های ضد استعماری چون جبهه ملی آزادی بخش الجزیره و یا جبهه ملی برای آزادی در ویتنام نمودند. اما باید توجه نمود که جنبش های مقاومت ملی احتیاجی به پشتیبانی ایدئولوژیک ندارند. تنها چیزی که آنها احتیاج دارند فشار بین المللی بزرگ قدرت اشغالگر غیر قانونی برای عقب نشینی این قدرت و عدم به رسمیت شناختن این قدرت است." □

SCIRI: „Supreme Council for Islamic Revolution in Iraq“

اساسنامه صفحه ۱۲

*- کمیته مرکزی وظیفه برگزاری کنگره، تعیین دستور کار و تدارک سیاسی و تشکیلاتی آن و دعوت از مهمانان برای شرکت در کنگره را به عهده دارد. مباحث کنگره علنی است و حداقل سه ماه پیش از برگزاری کنگره، دستور جلسه آن اعلام می شود.

*- کمیته مرکزی حداقل شش ماه یک بار جلسه حضوری خود را برگزار می نماید و به طور منظم تشکیلات را در جریان چگونگی پیشرفت کارها قرار می دهد.

*- کمیته مرکزی آئین نامه خود را تنظیم می نماید. وظایف و شیوه کار هیئت سیاسی - اجرائی و مسئول کمیته مرکزی را مشخص کرده و بر کار آن ها نظارت می کند.

۳- واحد پایه

در مناطقی که حداقل سه عضو سازمان حضور دارند واحد پایه را می توان ایجاد نمود. واحدهای پایه در محدوده جغرافیائی خود اهداف و مواضع سازمانی را به اجرا می گذارند. اعضای واحد پایه در نهادهای دموکراتیک محل زندگی خود مشارکت کرده و در جهت تقویت و استقلال آنها تلاش می کنند. واحدهای پایه می توانند به نام خود موضع گیری نمایند و در چارچوب مصوبات کنگره و کمیته مرکزی سیاست ها و اهداف سازمان را به تنهایی و یا در مشارکت با دیگر جریانان به اجرا گذارند. در خارج کشور، تماس با سندیکاها، نهادها، انجمن ها و تشکل های دموکراتیک و احزاب و سازمان های سیاسی مرفقی برای جلب پشتیبانی آنان از مبارزات مردم ایران از وظایف مهم واحدهای پایه در کشورهای مختلف است.

۵- گروه های کار

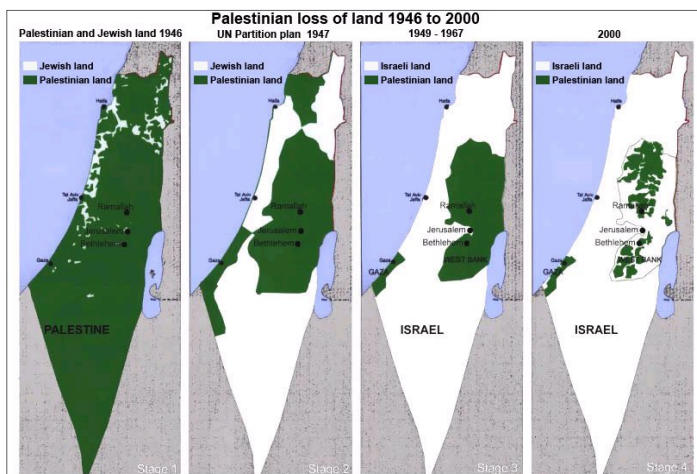
*- گروه های کار از میان اعضای داوطلب سازمان زیر نظارت کمیته مرکزی در ارتباط با جنبش های کارگری، زنان، جوانان، روشنفکران، زندانیان، ملیت ها و اقوام و... تشکیل می شود. شرکت در کمیسیون ها و گروه های کار محدود به اعضای سازمان نیست. اعضای کمیسیون ها و گروه های کار در حوزه کار خود از حق برابر برخوردارند. وظایف، برنامه و آیین نامه کمیسیون ها و گروه های کار توسط خود آنها تنظیم و با تأیید ارگان مسئول تشکیلاتی به تصویب می رسد. □

برخی از سیاستمداران اسرائیلی ادعا می کنند که بلوک شهرک‌های که اسرائیلی‌ها می‌خواهند بنا کنند، در حدود ۵ درصد نوار غربی را اشغال می‌کند. آنها اما در محاسبه‌شان شهرک‌های شرق اورشلیم را فراموش می‌کنند. شهرک‌های شرق اورشلیم در سال ۱۹۶۷ متمرکز شدند، آنهم به‌طور غیرقانونی و یکطرفه.

در حال حاضر واقعیت این است که اسرائیل مناطق استراتژیک میان خط سبز و دیوار نژادپرستی را تصرف نموده است. ۱۰/۲ درصد بلوک شهرک‌ها در همین مناطق بنا شده‌اند. ۸۰ درصد شهرک‌نشین‌های اسرائیلی در غرب دیوار نژادپرستی نوار غربی زندگی می‌کنند. زمانی که فلسطینی‌ها اعلام نمودند که ما آماده‌ایم در این سرزمین با یهودیان زندگی کنیم، یعنی در دولت دمکراتیکی که در آن یهودیان و ما به عنوان شهروندانی برابر باشیم، اکثر یهودیان اسرائیل و سیاستمدارانشان برای ما روشن نمودند که آنها حتما یک دولت یهودی می‌خواهند و نه دولتی برای تمامی شهروندان. از این روی ما خود را برای راه حل دو دولت آماده نمودیم: فلسطین درکنار اسرائیل. برای ما فلسطینی‌ها رسیدن به دولتی با تنها ۲۲ درصد سرزمین تاریخی‌مان، در واقع دست زدن به توافقی بزرگ است. یاسر عرفات به دفتر کارش پناه برد زیرا که او پیشنهاد به اصطلاح «دست و دل بازانه» کمپ دیوید را نمی‌خواست قبول کند. آنها او را مجازات نمودند زیرا که وی حاضر نشد سرزمین دیگری را از دست بدهد. او نمی‌خواست کشوری ایزوله را که از سوی بلوک شهرک‌های اسرائیلی تکه تکه شده باشد قبول نماید.

ما می‌دانیم که بی‌حقی ابدی نیست و این به امیدهای ما نیرو می‌دهد. زمانی خواهد رسید که ما همه به عنوان انسان‌های برابر در این سرزمین زندگی خواهیم نمود. اگر یک چنین روزی برسد، در این صورت ما خواهیم فهمید که اشتراکات ما از جدائی‌هایمان بیشتر خواهند بود. در نهایت، تا رسیدن آن روز ما خود را تنها با حرف و واژگانی چون «دولت» و یا «خودمختاری» راضی نخواهیم نمود. ما می‌دانیم که ما در چنین دولتی بدون اجازه از اسرائیلی‌ها هیچ دسترسی به آب‌مان که آزادانه و به اندازه کافی در اختیارمان باشد نخواهیم داشت و بدون اجازه از آنها نمی‌توانیم به راحتی از این منطقه به آن منطقه جابجا شویم.

ما با آهنگ این جملات راضی نخواهیم شد. جملاتی چون «دولت» و یا بهتر بگویم: من آزاد نخواهم بود تا زمانی که بلوک‌های اسرائیلی و دیوار نژادپرستی سرزمین مرا تکه‌تکه می‌کنند و آنرا از ما می‌ربایند و اورشلیم پایتخت مرا محاصره می‌کنند. ما زمانی بسیار طولانی رنج کشیده‌ایم. ما به هیچ وجه نژادپرستی را در غالب صلح نمی‌پذیریم. ما هیچ راه حلی را که کمتر از آزادی باشد قبول نخواهیم کرد. □



شهرک‌های اسرائیلی

نوار غربی را تکه‌تکه نموده‌اند

برگردان ناهید جعفرپور - Mohammed Khatib

محمد خطیب عضو هیئت رهبری «کمیته مردمی ضد دیوار» و همچنین منشی شورای محلی روستای بیلین در نزدیکی رامالا می‌باشد.

ما ساکنین دهکده کوچک بیلین بخش غربی رامالا در نوار غربی اشغالی می‌باشیم. ما با احساسات چندگانه به مذاکرات طرح ریزی شده میان رهبران فلسطین و اسرائیل در آمریکا (آناپولیس/مریلند) می‌نگریم. ما همچون تمامی فلسطینی‌ها دعا می‌کنیم که فرزندانمان این چنین تحت اشغال نظامی اسرائیل به زندگی‌شان ادامه ندهند.

تجربه به ما آموخته که حزب قوی تر اسرائیل - از مذاکرات صلح به عنوان دیوار می‌استفاده می‌کند تا بدان وسیله توجه‌ها را از واقعیت‌هایی که از سوی اسرائیل در منطقه اتفاق می‌افتد منحرف سازد. این چنین اسرائیل توانست در فاصله روند «صلح» اسلو با سرعتی بی‌سابقه شهرک‌های اسرائیلی را در مناطق اشغالی بنا نماید. همچنین سیستم خیابان سازی اسرائیلی، آنهم با خیابان‌هایی تنها برای شهرک‌نشین‌های اسرائیلی که شهرهای بزرگ و روستاهای مارا خفه کرده است، در همان فاصله روند مذاکرات اسلو بنا گردیدند. به همین دلیل ما به مذاکرات اخیر آنپولیس شکاکیم و اعتماد نداریم.

اسرائیل همه جا در نوار غربی شهرک‌هایی را بنا نموده است و برایش اهمیتی ندارد که حقوق بین‌المللی، یک چنین کاری را برای قدرت اشغالگر ممنوع ساخته است که مردم خودش را در مناطق اشغالی ساکن سازد. امروز اسرائیل می‌خواهد اکثر شهرک‌هایش را در نوار غربی متمرکز سازد. این خواست اسرائیل یا در فضای این مذاکرات با فلسطینی‌ها به اجرا در می‌آید و یا یک طرفه از سوی خودش انجام می‌پذیرد. دهکده ما و ده‌ها دهکده دیگر فلسطینی در نوار غربی به همین شیوه ضروری‌ترین مناطق زندگی‌شان و همچنین ذخایرشان را به شهرک‌های اسرائیلی می‌بازند.

در سال ۱۹۹۱ اسرائیل ۲۰۰ مزرعه کشاورزی دهکده ما را قصب نمود و آن را جزء مناطق شهری اسرائیل نامید. سال ۲۰۰۱ مهندسی اسرائیلی به این رسیدند که باید شهرک‌های یهودی نشین جدید دیگری را بسازند که امروز جزء بلوک شهرک‌های مودین ایلیت می‌باشند. از سال ۲۰۰۵ دیوار نژادپرستانه اسرائیلی دهکده ما را قطع نموده است و در حدود ۵۰ درصد مزارع کشاورزی ما را ربوده است. عکس العمل ما در بیش از صد اعتراض بدون خشونت از سوی هواداران اسرائیلی و بین‌المللی پشتیبانی شد. صدها نفر از ما مجروح و دستگیر شدند. بعد از اعتراضات ما و به دلیل رفتن این ماجرا به دادگاه عالی اسرائیل، در ماه گذشته دادگاه تصمیم گرفت که باید مسیر حرکت دیوار از دهکده ما تغییر کند. از این طریق ما موفق شدیم نیمی از زمین‌هایمان را مجدداً به دست آوریم.

ما این پیروزی را جشن می‌گیریم. اما اسرائیل با پشتیبانی آمریکا همواره نقشه می‌کشد که شهرک‌های دهکده ما را گسترش دهد که این مسئله همواره زمین‌های بیشتری را از ما می‌رباید. شهرک‌هایی که از سوی دولت اسرائیل بنا شدند از سوی حزب لیکود و یا لابور، در محل‌های استراتژیک بنا شده‌اند و با شهرک‌های دیگر متفاوتند. این بلوک‌ها باید کنترل اسرائیلی‌ها را بر آزادی جابجائی و مرزها و دسترسی به آب و... حاکم سازد. حتی بعد از تاسیس یک فلسطین خودمختار، این مسئله همچنان ادامه داشته است.

مبارزه پیروزمندانه کارگران نیشکر «هفت تپه»

صفحه ۲۱۴ <

اجرای سیاست خصوصی سازی (در واقع «خودمانی سازی») که در تبلیغات رسمی حکومتی و از سوی طرفداران لیبرالیسم افسار گسیخته به عنوان «علاج» بحران جاری مطرح می شود، در حقیقت یکی از عوامل عمده ایجاد و یا تشدید آن بوده است. شرکت نیشکر هفت تپه نیز که از چند سال پیش مشمول این سیاست گردیده و از طرف دولت احمدی نژاد هم در فهرست واحدهایی که بایستی به بخش خصوصی واگذار شوند جای گرفته است، از عواقب آن طی همین دوره مصون نمانده است: اخراج و یا به اصطلاح تعدیل دو هزار نفر دیگر از پنج هزار کارگر شاغل در این کارخانه، جهت آماده سازی آن برای خصوصی سازی، از چندی پیش در دستور کار مدیریت شرکت قرار گرفته است. تعویق در پرداخت دستمزدها، حذف و کاهش مزایا و کمک هزینه ها و غیره (که به عنوان بخشی از دستمزد کارگران قبلاً به آنها پرداخت می شده) از جمله شگردهای شناخته شده مدیران و کارفرمایان در این عرصه بوده است تا از این طریق، تعداد هر چه بیشتری از کارگران را مستأصل و ناچار به پذیرش اخراج و بیکاری کنند و باقی مانده کارگران را نیز (در صورت ادامه فعالیت واحد) به کارگران قراردادی و موقتی تبدیل نمایند. از طرف دیگر نیز، مدیریت این کارخانه بخش قابل توجهی از زمین های متعلق به شرکت را به فروش رسانده تا به کشت محصولات دیگری (غیر از نیشکر) اختصاص یابد و در همین حال مبادرت به کاهش تولید هم کرده است. چنانکه متوسط تولید این واحد که قبلاً حدود ۱۲۰ هزار تن شکر بوده، در سال گذشته به ۵۰ هزار تن کاهش یافته است و در سال جاری نیز سطح زیر کشت نیشکر آن (از ۲ هزار هکتار) به حدود ۲۰۰ هکتار پایین آمده است. قابل توجه است که در جریان اعتصاب اخیر کارگران این کارخانه، مدیران آن وعده می دادند که با فروش بخشی دیگر از اراضی و ماشین آلات شرکت، حقوق معوقه آنها را پرداخت خواهند کرد! تحقق این وعده، در واقع، به معنی «آفتابه خرج لحیم کردن» بود، زیرا که با فروش زمین ها و ماشین آلات، موجودیت این واحد تولیدی و نتیجتاً اشتغال کارگران، منتفی می گردید. از این رو هم کارگران اعتصابی مخالفت خود را نه تنها با فروش این دارایی ها بلکه با خصوصی سازی کارخانه نیشکر هفت تپه، مورد تأکید قرار دادند.

اما سوء مدیریت، حیف و میل، فساد و سوء استفاده مالی که بر غالب مؤسسات و شرکت های دولتی و از جمله شرکت نیشکر هفت تپه حاکم بوده و هست، یکی دیگر از عوامل تشدید بحران مورد بحث بوده است. درجایی که عناصر حزب الهی، امنیتی و نظامی، بدون برخورداری از تجارب مدیریتی و صلاحیت های تخصصی لازم به ریاست هیأت مدیره و مدیریت بنگاه های دولتی گمارده می شوند، نه فقط بهبود و توسعه بلکه اداره امور جاری و تولیدی این واحدها نیز با اختلالات فراوانی مواجه می شود. این امر، به علاوه عقب ماندگی شیوه های تولید و مدیریت و فرسودگی ماشین آلات و عدم نوسازی به موقع و منظم، باعث بالارفتن هزینه های جاری و انباشته شدن بدهی ها می شود. به طوری که طبق نامه کارگران اعتصابی کارخانه نیشکر، حجم بدهی های این واحد به حدود ۸۵ میلیارد تومان بالغ می شود. از سوی دیگر، افت کیفیت و افزایش قیمت تمام شده تولیدات، امکان رقابت با محصولات خارجی و وارداتی را کاهش داده و به نوبه خود، مشکلات مضاعفی برای واحد تولیدی به وجود می آورد. با توجه به این مسائل، همانطور که یکی از کارگران اعتصابی نیز در مصاحبه ای رادیویی اظهار داشته «اخراج هیأت مدیره کارخانه که از عناصر امنیتی و نظامی هستند و به خاطر نداشتن تخصص باعث ورشکستگی آن شده اند» از جمله خواست های اعتصابگران بوده است.

در همین حال، واردات گسترده شکر در سال های اخیر نیز مزید بر علت شده و بحران گریبانگیر صنایع قند و شکر را شدنی افزونتر بخشیده است. واردات و تجارت عمده شکر نیز، نظیر برخی دیگر از ارزاق عمومی و کالاهای وارداتی، در انحصار بخشی از مافیای

اقتصادی- مذهبی- سیاسی و امنیتی حاکم است که صرفاً بر مبنای سودجویی انحصاری و فارغ از ملاحظات دیگر انجام می پذیرد. چنانکه، بر پایه ارقام منتشر شده، فقط در سال ۱۳۸۵ حدود ۵/۲ میلیون تن شکر وارد کشور شده که بسیار افزونتر از کل مصرف سالانه داخلی (حدود ۱/۹ میلیون تن) بوده و در نتیجه، سبب انباشته شدن محصولات کارخانه های قند و شکر در انبارهای آنها گشته است. گزارش اخیر «سازمان بازرسی کل کشور» هم حکایت از آن دارد که «واردات بی رویه شکر در سال ۱۳۸۵ به علی همچون فقدان نظارت لازم در تناسب واردات با ذخائر، تولید و مصرف داخلی، ضمن ایجاد بیش از یک میلیون و ۳۵۰ هزار تن شکر مازاد بر مصرف و اشباع بازار، موجب ناتوانی کارخانه های داخل در فروش محصول و عدم امکان پرداخت مطالبات کشاورزان و کارکنان گردید».

کارگران نیشکر هفت تپه، در نامه ای که جهت طرح خواست ها و جلب حمایت بین المللی به «سازمان جهانی کار» ارسال کردند، ضمن اعلام مراتب اعتراض خود به مسئولان ایرانی در مورد عدم پرداخت حقوق و دیگر مزایای خود و عدم رسیدگی این مسئولان به خواست هایشان، یادآور شدند که «سیاست غلط دولت در خصوص رها کردن شرکت های نیشکری، همراه با پایین آوردن تعرفه گمرکی شکر و واردات بی رویه آن توسط دولت و آقازاده ها باعث شده شرکت های تولید کننده محصول شکر مانند نیشکر هفت تپه، کارون و شوشتر و شرکت های توسعه نیشکر خوزستان در آستانه ورشکستگی قرار گیرند». کارگران در این نامه خود اعلام کرده بودند که در صورت بی توجهی مقامات به خواست هایشان، از ۵ شهریورماه دست به اعتصاب خواهند زد.

با اتمام مهلت و روشن شدن دگرباره بی حاصلی وعده های مدیران شرکت و مقامات دولتی، کارگران کارخانه هفت تپه، اعتصاب خود را از ۷ مهر شروع کرده و با گسترش دامنه آن، به مسدود کردن جاده ها، راه پیمایی در سطح شهر و تحصن در برابر فرمانداری شوش مبادرت کردند. این حرکت گسترده، مشارکت و پشتیبانی بیش از ۵ هزارتن از کارگران و کارمندان شرکت را به همراه داشت.

خواست اولیه کارگران همان پرداخت حقوق معوقه بود که اکنون به سه ماه بالغ گردیده و زندگی روزمره خانواده های آنها را بسیار دشوار و طاقت فرسا کرده بود. تعویض مدیریت، مخالفت با خصوصی سازی، پرداخت پول بدهی های کارگری و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل نیز از جمله دیگر خواست های آنان بود. افشای ماهیت و عملکرد «شورای اسلامی کارگران» کارخانه و متقابلاً، تأکید بر حق داشتن سندیکای مستقل کارگری هم از مطالبات آنها در این حرکت اعتراضی بود. شعارهایی چون «ما می گوئیم گرسنه ایم، گرسنه ایم!»، «زندگی و معیشت حق مسلم ماست!»، «مدیر بی لیاقت، استعفا، استعفا!» و «نماینده بی عرضه، نمی خواهیم، نمی خواهیم!»، در جریان راه پیمایی و تحصن داده شده و یا بر پلاکاردهای آنها نقش بسته بود.

مسئولان حکومتی، طبق معمول، در برخورد با این حرکت قاطع کارگران هفت تپه به ترفندهای گوناگونی دست یازیدند. آنها ضمن گردآوری جمع انبوهی از نیروهای انتظامی و گارد «ضد شورش» خود و محاصره نظامی راه پیمایان و تحصن کنندگان، بار دیگر به دادن وعده و وعید همراه با هشدار و تهدید مبادرت کردند. مثلاً فرماندار شوش ضمن دادن این وعده که «قرارست ۵۰۰ تن شکر به فروش برسد و بعد آن حقوق کارگران پرداخت بشود»، تهدید کرد که «اگر کارگران به اعتراضاتشان ادامه بدهند آن را به منزله امنیتی تلقی خواهد کرد». در ششمین روز اعتصاب، نیروهای امنیتی و انتظامی به تجمع کارگران حمله کرده و با ضرب و شتم آنان، عده زیادی زخمی کردند، ولی کارگران به حرکت اعتراضی خود پیگیرانه ادامه دادند. تهدیدات وزارت اطلاعات، احضار و بازداشت تنی چند از اعتصابگران هم خللی در حرکت آنان به وجود نیاورد. کارگران در مقابل اداره اطلاعات شوش تجمع کرده و توانستند یاران در بند خود را آزاد کنند.

در حد بضاعتش و بیش از آن نیز از خود مایه می گذاشت. شاید یکی از دلایل این عزیمت زود هنگام هم همین بود که او در ۲۴ ساعت زندگی، همواره در تلاش کاری ۴۸ ساعته بود.

فرهاد انسانی آرمانخواه بود. تمام زندگی اش را وقف رسیدن به هدف جهانی انسانی تر و عادلانه تر و در خدمت ایجاد فرصت های برابر برای همه انسان ها کرد. از همان روزگار نوجوانی، زمانی که هنوز یک دانش آموز بود، تا روزی که دیگر قلبش از تپش باز ایستاد، در راه اعتقادات و آرمان هایش خستگی نشناخت.

فرهاد انسانی بود معتقد به تشکیلات و مبارزه سازمان یافته برای تحقق اهداف خود. او نه فقط در زندگی سیاسی اش معتقد به تشکیلات بود، او هر کجا که بود، یک پای تشکیلات بود، او در هر تلاش جمعی با دیگران نیز، در همین خارج از کشور همواره به دنبال سازمان دادن هر گام کوچکی بود که امکانی برای آن می دید. رد پای او را در تمامی حرکت های سازمان یافته ای که در محیط زندگی اش - که او در آن ها نقش برجسته ای داشت - و حتی فراتر از این محیط، می توان به عینه پی گرفت.

حضور گرم فرهاد همواره گرمابخش محیط فعالیت ما بود. خاطره او نیز یادش گرامی باد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران آبان ۱۳۸۶ - نوامبر ۲۰۰۷

مبارزه پیروزمندانه کارگران نیشکر «هفت تپه»

صفحه ۳۱ <

سرانجام مسئولان رژیم در برابر استقامت و پایداری کارگران اعتصابی، ناگزیر به عقب نشینی و پذیرفتن پاره ای از خواست های آنان شدند. دریافت حقوق معوقه و برکناری مدیر عامل شرکت از جمله خواست های کارگران بود که در پی این اعتصاب ده روزه تحقق یافت. اگرچه کارگران این کارخانه جهت تأمین مطالبات بر حق خود هنوز موانع بسیاری در پیش رو دارند، اما در شرایط حاکم و در موقعیت تدافعی دشواری که بر حرکت های صنفی کارگران تحمیل گردیده است، موفقیت نسبی این اعتصاب نیز قابل توجه و حائز اهمیت بسیار است.

کارگران مبارز کارخانه نیشکر، با صدور اطلاعیه ای در ۲۴ مهر، خواست های عاجل خود را در شش بند، شامل:

- انحلال «شورای اسلامی» به عنوان مانع تشکل آزاد کارگران.
- حق تشکیلات سندیکای مستقل و بدین منظور، تشکیل مجمع عمومی در ساعت ۱ تا ۲ بعد از ظهر هر پنجشنبه برای تصمیم گیری در مورد شرایط کار.
- بازگشت به کار کارگران قراردادی و انعقاد قرارداد با همه آنها.
- پرداخت فوری همه طلب ها به علاوه پاداش و بُن.
- اجرای طرح طبقه بندی مشاغل.
- برشمردن کار آنها به عنوان کارهای سخت و زیان آور.

با مدیریت جدید مطرح ساخته و اعلام کردند که بر تحقق آنها پافشاری خواهند کرد. با در نظر گرفتن خواست ها و همچنین خطراتی که کار و اشتغال این دسته از کارگران را همچنان تهدید می کند و نیز محدودیت های مبارزات موردی و مقطعی، می توان انتظار داشت که حرکت موفقیت آمیز اخیر کارگران هفت تپه، در واقع مقدمه ای برای حرکت های وسیع تری باشد. مقاومت و مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه، در عین حال، از تجارب ویژگی های معینی در مسیر مبارزات حق طلبانه کارگران ایران برخوردار بود: اعتصابگران هفت تپه تلاش کردند که پشتیبانی و مشارکت دیگر کارگران و فعالان کارگری را نسبت به حرکت خود جلب نمایند. شرکت تعدادی از کارگران کارخانه قند دزفول (که در اثر سیاست های رژیم و سوء مدیریت کارخانه به تعطیلی کشانده شده و کارگران آن هم بیکار شده اند) در تظاهرات و تحصن کارگران کارخانه نیشکر و نیز اعلام پشتیبانی قاطع از این حرکت کارگران از جانب «سندیکای کارگران شرکت واحد» تهران، نشانه ای از موفقیت کارگران هفت تپه در این زمینه بود. همچنین این کارگران کوشیدند که برای خنثی کردن سکوت و سانسور رسانه های داخلی در انعکاس حرکت آنان و تلاش برای بازتاب هرچه وسیع تر آن، ارتباطاتی را با رسانه های خارجی و مجامع بین المللی برقرار نمایند. با ارسال نامه هایی به «سازمان جهانی کار» و «کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری»، کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه ضمن طرح خواست ها و درخواست حمایت این نهادها از مطالبات قانونی و عادلانه شان، از آنها خواستند که دولت ایران را جهت اجرای تعهدات بین المللی آن زیر فشار قرار دهند. □

به یاد فرهاد ما

به مناسبت سومین سالگرد درگذشت رفیق فرسید شریعت (فرهاد)

آبان ماه سال ۸۳ بود که فرهاد رفت. سه سال گذشت و ما بدون حضور فرهاد، وارد سال دیگری می شویم. برای ما که همه به حضور بی شائبه فرهاد خو گرفته بودیم، حتی تصور آن را هم نداشتیم که روزی بدون او خواهد گذشت. زندگی بدون فرهاد ادامه یافته است، اما یاد و خاطره او همواره چون خود او همراه ما بوده است.

مرگ را گزیری نیست. در این شکی نیست که زندگی هیچ کدام از ما ابدی نیست. آنچه آن روز ما را غافلگیر کرد، عزیمت زود هنگام فرهاد بود. هنوز همه ما همراه همسر و فرزندان و اعضای دیگر خانواده او از خود سوال می کنیم که چرا این قدر زود رفت. هنوز هم ما همه، وقتی با گریه در کارمان مواجه می شویم، بلافاصله به جای خالی فرهاد می اندیشیم و این که اگر فرهاد می بود، چه می کرد. یاد او نیز به یاران او قوت می دهد. صداقت و صمیمیت او در لحظات دشوار سرمشقی برای همه یاران اوست. فرهاد انسانی بود با قلبی بزرگ. انسانی که سرشار از عواطف انسانی بود. هر کجا که کسی نیاز به کمک داشت، فرهاد بی دریغ آنجا بود. محبت به انسان ها را جزو وظائف انسانی می دانست. هیچگاه به کسی نه نمی گفت.

ماتتوی بلند سیاه

لادن

بهارهزار و سیصد و هشتاد و شش، حوالی دانشگاه

هوا تازه است، زمستان سردی را پشت سر گذاشتیم و اکنون تهران در یکی از زیباترین روزهای خویشت است. دانشگاه را به قصد چای ترک می کنیم. خیابان انقلاب؛ شلوغ و دوست داشتنی، کتاب فروشی ها، خاطره تحصن ها. قدم زنان تا چهارراه ولی عصر می رسیم. اوایل اردیبهشت است. نیروی انتظامی طرح ضربتی حجاب را به اجرا گذاشته. باورمان نمی شود که آزادی اندکی را که از دوره ریاست جمهوری خاتمی در لباس پوشیدن داشتیم اکنون در آستانه نابودی است. بچه های امیر کبیر چند روزی است که به خاطر مسایل درون دانشگاهشان در تحصن هستند و نیروی انتظامی با بهانه و بی بهانه لحظه ای چهار راه را تنها نمی گذارد. تمام خیابان قلمرو ماشینهای گشت ارشاد است.

در حال شوخی و خنده هستیم که ماشین گشت کنارمان نگه می دارد. هر چهار نفرمان مقنعه داریم. مامور زن گشت از ماشین پیاده میشود چادر ملی پوشیده و آرایش دارد. یک نفر را از بین ما انتخاب می کند و صدایش می زند. او از ما جدا می شود. گمانمان این است که کار به یک تذکر ساده تمام می شود و منتظر می مانیم تا دوستان بازگردند. اما به ناگاه در ماشین گشت بسته می شود و او را می برند.

دوستم سخت مریض است و بیماری مادر زادی دارد که نباید تحت فشار عصبی قرار بگیرد. هر سه نفرمان دنبال ماشین می دویم و فریاد می زنیم تا بلکه ماشین یک لحظه بایستد و ما فرصت بیابیم تا توضیح دهیم که دوستان مریض است. به دستپوش زنگ می زنم. جواب می دهد صدایش می لرزد. احساس می کنم اشک می ریزد. میگوید: «من را می برند وزرا. با یک ماتتو بلند و یک بزرگتر که ضامنم شود بیاید آنجا دنبالم. به بابا و برادرم نگوئید. می ترسم از شون». می پرسم: «حالت چطور؟» جواب میدهد: «تشنه هستم. آب بهم نمیدن. میگن باید لیوان داشته باشی». او به علت درمان های طولانی یک کلیه اش را از دست داده. وحشت تمام وجودم را گرفته می ترسم حالش بد شود. ازش می خواهم گوشی را به مامور زن بدهد ولی مامور قبول نمی کند حرف بزند. بهش می گویم: «بگو دوستم التماس می کنه باید با شما صحبت کنه» و او حرفم را برای مامور بازگو می کند. صدایش را می شنوم که می گوید: «نه، بگو بیان با به ماتتو وزرا دنبالت. تو تعهد میدی بعدش می تونی بری. تلفن رو هم قطع کن» و تلفن قطع شد. < صفحه ۱۱

خبرنامه امیرکبیر

تجمع دانشجویی در دانشگاه تهران در اعتراض به بازداشت گسترده دانشجویان



«همکلاسی زندانه کلاس فایده نداره» و «دانشگاه پادگان تعطیل باید گردد» با این تصمیم شورای صنفی همراهی کردند.

مجتبی بیات، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ضمن انتقاد از برخوردهای صورت گرفته با دانشجویان از سوی جریان حاکم اعلام داشت: «متأسفانه امروز در دولت نهم شاهد رشد روز افزون انجمن های موازی هستیم که داعیه دار پیگیری مطالبات دانشجویی هستند. اما آنها ثابت کرده اند که کارکردی جز حرکت در سوی اهداف جریان اقتدارگرا ندارند». عضو سابق شورای مرکزی دفتر تحیکم وحدت در ادامه از همه تشکل های مستقل دانشجویی و از اساتید دانشگاه خواستار پیگیری وضعیت دانشجویان بازداشتی شد.

در پایان این مراسم بیانیه انجمن اسلامی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران قرائت شد. در این بیانیه به ادامه بازداشت دانشجویان و شکنجه آنان در بند ۲۰۹ شدیداً اعتراض شده بود. همچنین در ادامه این بیانیه گفته شده بود که یکی از دلایل بازداشت سپهرمند عضویت او در انجمنی بود که هیچ گاه تسلیم طیف سنتی انجمن اسلامی دانشگاه تهران نشد. در پایان، دانشجویان با سر دادن شعارهای «مرگ بر دیکتاتور»، «دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد» و «دانشجوی زندانی آزاد باید گردد» با حرکت در صحن دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تریبون خود را پایان دادند. □



دانشجویان جمع شده بودیم که باز هم ۴ دانشجوی دیگر بازداشت شده اند. آن ها بدانند که ما خسته نیستیم بلکه کسانی که هر روز دانشجویان را تهدید می کنند، از دست دانشجویان خسته شده اند».

به گزارش خبرنامه امیرکبیر، در این قسمت مراسم، سرود ای ایران توسط دانشجویان معترض خوانده شد و در ادامه فرناز معیریان، از دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طی سخنانی گفت: «رفتاری که در دانشگاه علامه با دانشجویان شد از جمله کشیدن گونی بر سر دانشجویان و ضرب و شتم آنان، با هیچ ارادل و اوپاشی صورت نگرفته است. اگر امروز ما ساکت بنشینیم به جایی می رسیم که دانشجو بودن جرم خواهد شد». بسیج دانشکده مدیریت به قصد بر هم زدن این مراسم از پشت بلندگو اقدام به اعلام برنامه ۱۳ آبان کرد که با اعتراض دانشجویان روبه رو شد.

البر زاهدی، از فعالین دانشجویی دانشگاه تهران و عضو انجمن دموکراسی خواه این دانشگاه، درحالی که به اعمال محدودیت ها و فشارهای وارده بر فعالین دانشجویی و روشنفکران جامعه معترض بود، خواستار ایستادگی بیش از پیش دانشجویان تا آزادی همکلاسی هایشان و لغوین محدودیت ها شد. در ادامه برنامه یکی از دانشجویان دانشکده مدیریت ضمن قرائت بیانیه شورای صنفی این دانشگاه اعلام نمود که شورای صنفی پیگیر وضعیت بهنام سپهرمند خواهد بود. همچنین مجری تریبون اعلام کرد کلاس های ساعت ۱۳:۳۰ در اعتراض به بازداشت دانشجویان تعطیل است. دانشجویان حاضر در این تجمع با سر دادن شعارهای

روز یکشنبه ۱۳ آبان، بیش از ۲۰۰ نفر از دانشجویان دانشکده مدیریت دانشگاه تهران در اعتراض به ادامه بازداشت ۳ دانشجوی در بند پلی تکنیک مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصور، و همچنین بازداشت آرمان صداقتی، بهنام سپهرمند و مازیار سمیعی، تجمع اعتراض آمیز و تریبون آزادی را برگزار کردند.

به گزارش خبرنامه امیرکبیر، در ابتدای این مراسم، فرید هاشمی از دانشجویان دموکراسی خواه دانشگاه تهران، طی سخنانی گفت: «ما اینجا جمع شده ایم تا صدای اعتراض خود را نسبت به محدود کردن آزادی های آکادمیک، بازداشت سه اهورایی در بند پلی تکنیک و سه دانشجوی بازداشت شده در دانشگاه علامه به گوش مسئولین برسانیم. این تریبون آزاد برای نشان دادن این است که دانشگاه هنوز زنده است و تا ما زنده ایم مستبدین از دست ما آسایش نخواهند داشت. ما اینجا جمع شده ایم تا صدای فریاد ما را دوباره بشنوند. این اولین تجمع در دانشگاه تهران است و تا آزادی دانشجویان ادامه خواهد داشت».

سپس صادق شجاعی، عضو انجمن اسلامی دانشگاه علامه، به سخنرانی پرداخت. شجاعی در سخنرانی خود خاطر نشان کرد: «شاهد بودیم که در دانشگاه تهران به دانشجویان اجازه پرسیدن سوالات خود از احمدی نژاد را ندادند. چندی پیش در دانشگاه علامه دانشجویان بازداشت شدند و امروز در دانشگاه تهران شاهد تجمع دیگری هستیم که این نشان دهنده اتحاد و انسجام دانشجویان است. ما در دانشگاه علامه جهت ملغی کردن احکام انضباطی و آزادی

تظاهرات آرام در پاریس

به مناسبت پنجمین سالروز جهانی بر ضد مجازات اعدام

امسال هدف عمده حرکت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام، فراخواندن دولت های جهان برای دادن رای مثبت به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، برای تعلیق بین المللی مجازات اعدام بود.

این تظاهرات به دعوت سازمان های: «همگی بر ضد مجازات اعدام» ECPM، ائتلاف جهانی بر ضد مجازات اعدام، سازمان مسیحی مبارزه برای لغو شکنجه و اعدام ACAT، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر FIDH، جامعه حقوق بشر فرانسه LDH، گزارشگران بدون مرز RSF و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران LDDHI انجام گرفت.

در این تظاهرات، دبیر کل حزب سبزهای فرانسه و تعدادی از نمایندگان و شهر داران این حزب، نماینده حزب سوسیالیست های فرانسه، نماینده Tjenbé Rêd سازمان همجنسگرایان شرکت نمودند. ائتلاف جهانی بر ضد مجازات اعدام مرکب از بیش از ۶۰ سازمان غیر دولتی، وکلای دادگستری، سندیکاها و ارگان های محلی در سراسر جهان است. هدف نهایی این ائتلاف جهانی، الغای مجازات اعدام در کشورهایی که این حکم در آنها رایج است میباشد. □



چهارشنبه ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر)، ده ها تن از فرانسویان و ایرانیان مقیم پاریس، با لباس سیاه به نشانه عزاداری، در یک گردهمایی در مقابل اپرای باستیل شرکت نمودند.

برای انتخابات آزاد مبارزه کنیم

اخیرا بیست و سه تن از فعالان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشورمان به دعوت کانون مدافعان حقوق بشر گردهم آمده و کمیته‌ای برای دفاع از انتخابات آزاد ایجاد نموده‌اند. این کمیته، پشتیبانی خود را از آزادی انتخابات با معیارهای بیست‌گانه‌ای توضیح داده است، که بر اساس ضوابط تعریف شده در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن، تنظیم شده است.

در جمهوری اسلامی ایران به‌جز انتخابات اولین دوره مجلس در سال ۱۳۵۸، که تا حدودی دموکراتیک برگزار شد، هیچ انتخاباتی، آزاد برگزار نشده است. در تمامی این دوره‌ها، نه احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون آزاد بوده‌اند و نه افراد مستقل منتقد و آزادیخواه امکان شرکت در انتخابات را داشته‌اند. رقابت در انتخابات، حداکثر برای جناح‌های حکومتی تا حد محدودی وجود داشته است. در چند ساله اخیر، حتی همین حد از «رقابت» و «آزادی» برای جناح‌های حکومتی نیز بسیار کمتر شده است. این سیاست با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد و در فضای بحران اتمی و احتمال بروز جنگ، بیش از پیش تشدید شده است و انتخابات مجلس هشتم بازم بسته‌تر، ضد دموکراتیک‌تر و گزینشی‌تر برگزار خواهد گشت.

احزاب و سازمان‌های چپ و آزادیخواه همواره در برابر این انتخابات غیردموکراتیک موضع اعتراضی داشته و غالباً به دلیل آزاد نبودن انتخابات، در آن شرکت نکرده و مردم را به تحریم انتخابات تشویق کرده‌اند. برگزاری انتخابات بر اساس معیارهای شناخته شده دموکراتیک و یا در چارچوب ضوابط تعریف شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های آن، تضمینی است برای یک انتخابات صحیح و عادلانه. نقض گسترده این ضوابط، جایی برای شرکت در انتخابات باقی نمی‌گذارد و با سیاستی که تصمیم گیرندگان اصلی حکومت دنبال می‌کنند، جایی برای حق انتخاب آزاد مردم در آینده نیز باقی نخواهند گذاشت. ما همواره از انتخابات آزاد به عنوان یکی از نیازهای اولیه دموکراسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود دفاع کرده‌ایم، ولی درعین حال بر این باوریم که جمهوری اسلامی بنا به ماهیت و سابقه عملکردش، هیچگونه سازگاری با انتخابات آزاد ندارد. < صفحه ۱۱

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مبارزه پیروزمندانه کارگران نیشکر «هفت تپه»

اعتصاب و تحسن پنج‌هزار کارگر کارخانه نیشکر هفت‌تپه خوزستان که در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و برای خواست‌های صنفی از شنبه ۷ مهر آغاز شده بود، با تحقق برخی از خواست‌های اعتصابگران در ۱۸ مهر به پایان رسید. اما کارگران این کارخانه اعلام کردند که تلاشها و مبارزات خود را تا تأمین دیگر خواست‌هایشان که موارد مهمتری را در برمی‌گیرد، پی خواهند گرفت.

اعتصاب گسترده کارکنان این واحد بزرگ صنعتی در مهرماه، آخرین مورد از رشته حرکت‌های صنفی اعتراضی آنان در یک سال و نیم اخیر بوده است: از ابتدای سال ۱۳۸۵ که تأخیر مکرر در پرداخت حقوق و دستمزدهای کارگران و کارمندان کارخانه شروع شد، تا مهر امسال پانزده حرکت اعتراضی به اشکال گوناگون در این واحد به وقوع پیوسته که فصل مشترک آنها دریافت نکردن حقوق به مدت دو ماه و یا بیشتر بوده است. خرداد ماه امسال شاهد اعتصاب شش روزه کارگران نیشکر هفت‌تپه بودیم که در ۱۳ خرداد، با قول مدیریت مبنی بر پرداخت حقوق معوقه و تعیین مهلت ده روزه به وسیله اعتصابگران، خاتمه یافت. لکن اعتصاب وسیع دیگری در ۲۳ خرداد و بستن جاده ارتباطی کارخانه از جانب کارگران ضروری بود تا مدیران را ناگزیر به انجام وعده و پرداخت حقوق معوقه کند. در همین اعتصاب بود که خواست اخراج هیات مدیره شرکت نیز بار دیگر توسط کارکنان مطرح گردید.

«شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه» یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین واحدهای تولید شکر کشور است که سابقه فعالیت آن به قریب به ۵۰ سال می‌رسد. کارخانه تولید شکر از نیشکر، تنها یکی از واحدهای این مجتمع است که واحدهای دیگری چون تولید خوراک دام، کاغذ سازی «پارس» و تولید دستمال کاغذی «حریر» را در برمی‌گیرد. کارخانه نیشکر چند سال پیش دارای بیش از هفت هزار کارگر بود که در پی «تعديل»های مکرر، در حال حاضر به ۵ هزار نفر رسیده است. حدود ۳ هزار نفر از اینها کارگر «قراردادی» محسوب می‌شوند، در حالی که بسیاری از کارگران شاغل دارای سابقه ۱۵ ساله و یا بیشتر هستند.

بحرانی که در سالیان گذشته، در اثر مجموعه سیاست‌های جمهوری اسلامی، دامنگیر بخش بزرگی از صنایع موجود ایران شده و بعد از تعطیلی و نابود کردن تعداد وسیعی از واحدهای رشته نساجی، در سال‌های اخیر متوجه رشته صنایع غذایی و به ویژه کارخانه‌های قند و شکر گردیده است، زمینه ساز معضلات بسیاری است که کارخانه نیشکر هفت تپه نیز با آنها روبرو شده است. عوامل این بحران هرچه باشد، که کارگران هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته‌اند، پیامدهای دردناک و فاجعه بار آن در اینجا نیز بر کارگران و خانواده آنان تحمیل می‌شود. < صفحه ۲۱

به یاد فرهاد ما

به مناسبت سومین سالگرد درگذشت رفیق فرشید شریعت (فرهاد)



صفحه ۲۲

اتحاد کار

شماره ۱۴۹

آبان ۱۳۸۶ - نوامبر ۲۰۰۷

ETEHAD KAR

November 2007

Vol. 14 - No. 149

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر - از یکی از کشورهای فارغ - برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI
116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr
info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: +۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: +۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

فدائیان خلق